



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۲
موسوعه رد شهاب

جمعی از نویسندگان

قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسوعه رد شبهات 2 قرآن

نویسنده:

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	موسوعه رد شبهات ۲ قرآن
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۵	دیباجه
۱۷	مصحف های آسمانی غیر قرآن
۱۷	اشاره
۱۹	تبیین ضرورت و اهمیت موضوع
۲۰	تبیین موضوع در اندیشه اسلامی
۲۰	مصحف فاطمه علیها السلام
۲۹	مصحف امام علی علیه السلام
۳۸	شبهات
۳۸	اشاره
۳۸	شبهه اول: تجدید نبوت برای امامان
۳۸	اشاره
۳۸	پاسخ شبهه اول
۴۱	دیدگاه علمای شیعه درباره خاتمیت
۴۲	نزول فرشته بر غیر انبیا
۴۸	شبهه دوم: تردید در محتوای مصحف فاطمه علیها السلام
۴۸	اشاره
۴۸	پاسخ شبهه دوم
۴۹	شبهه سوم: اثبات علم غیب برای فاطمه علیها السلام در مصحف
۴۹	اشاره

۵۰	پاسخ شبهه سوم
۵۵	شبهه چهارم: نزول صحیفه های متعدد آسمانی
۵۵	اشاره
۵۶	پاسخ شبهه چهارم
۵۸	شبهه پنجم: عدم گنجایش کتاب های آسمانی در پوست گوسفند
۵۸	اشاره
۵۸	پاسخ شبهه پنجم
۵۹	شبهه ششم: قضاوت امامان بر اساس کتب دیگر ادیان
۵۹	اشاره
۶۰	پاسخ شبهه ششم
۶۲	نتیجه گیری
۶۴	فهرست منابع
۷۰	اعتقاد به تحریف قرآن برای اثبات امامت
۷۰	اشاره
۷۴	ضرورت و اهمیت موضوع
۷۴	تبیین موضوع در اندیشه اسلامی
۷۵	دلایل نیامدن نام ائمه علیهم السلام در قرآن
۷۵	اشاره
۷۶	۱. معرفی جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن
۷۷	۲. قرآن و بیان کلیات
۸۱	۳. سنت و بیان جزئیات
۸۳	۴. لازمه ذکر نکردن، نپذیرفتن نیست
۸۴	۵. تدبیر خداوند در صیانت از قرآن
۸۵	۶. تدبیر خداوند در صیانت از ائمه علیهم السلام
۸۶	۷. ذکر نام و عدم جلوگیری از اختلاف
۸۷	شبهه: تحریف قرآن برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام

۸۷ اشاره
۸۸ پاسخ شبهه
۸۹ قرآن کریم
۹۰ اندیشمندان شیعه و عدم تحریف قرآن
۹۰ اشاره
۹۱ ۱. شیخ صدوق رحمه الله
۹۱ ۲. شیخ مفید رحمه الله
۹۲ ۳. سید مرتضی رحمه الله
۹۳ ۴. شیخ طوسی رحمه الله
۹۴ ۵. علامه حلی رحمه الله
۹۴ ۶. محقق کرکی رحمه الله
۹۴ ۷. امام خمینی رحمه الله
۹۵ ۹. علامه طباطبائی رحمه الله
۹۶ نتیجه گیری
۹۷ فهرست منابع
۱۰۰ شیعه و قرآن خاص
۱۰۰ اشاره
۱۰۱ ضرورت و اهمیت بحث
۱۰۱ تبیین موضوع در اندیشه اسلامی
۱۰۲ تفاوت مصحف امام علی علیه السلام با قرآن
۱۰۵ شبهات مصحف امام علی علیه السلام
۱۰۵ شبهه اول: تردید در سند روایت وجود مصحف امام علی علیه السلام
۱۰۵ اشاره
۱۰۵ جواب شبهه اول
۱۰۶ شبهه دوم: مخدوش بودن روایت ابن ابی داوود
۱۰۶ اشاره

- ۱۰۷ پاسخ شبهه دوم
- ۱۱۱ شبهه سوم: وجود غیر قرآن در قرآن امام علی علیه السلام
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ پاسخ شبهه سوم
- ۱۱۲ شبهه چهارم: انکار قرآن امام علی علیه السلام
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ پاسخ شبهه چهارم
- ۱۱۴ شبهه پنجم: وجود دو قرآن برای شیعه
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ پاسخ شبهه پنجم
- ۱۱۹ مفسران شیعه
- ۱۲۶ نتیجه گیری
- ۱۲۷ فهرست منابع
- ۱۳۱ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: موسوعه رد شبهات (2) قرآن/ جمعی از نویسندگان؛ تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 120ص.. م س 21/5× 14/5؛

فروست: موسوعه رد شبهات؛ 2.

شابک: 60000 ریال: 0-688-540-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 117 - 120؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: Qur'an -- Apologetic works

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت. گروه کلام و معارف

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: 4BP89/2/ق 1395

رده بندی دیویی: 297/479

شماره کتابشناسی ملی: 4478950

وضعیت رکورد: فاپا

ص: 1

اشاره

جمعی از نویسندگان [گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت]

تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موسوعه رد شبهات قرآن

جمعی از نویسندگان

ص:4

دیاچه..... 7

مصحف های آسمانی غیر قرآن (رحمت الله ضیائی)..... 9

اعتقاد به تحریف قرآن برای اثبات امامت (عبدالؤمن حکیمی)..... 74

شیعه و قرآن خاص (عبدالله مهدوی)..... 115

ص: 5

اینک که در دوران سخت غیبت واقع شده ایم و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، پیوسته به مذهب حق شیعه حمله می کنند، دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام، از مسئولیت های اساسی اندیشمندان دینی است. در این باره پاسخ گویی به شبهاتی که معاندان مطرح می کنند، از مصادیق بارز دفاع از کیان تشیع و مذهب اهل بیت علیهم السلام است؛ تا جایی که غفلت دانشمندان اسلام می تواند مؤمنان جامعه را تا سرحد ارتداد پیش برد، تأثیرات سیاسی و اجتماعی اسلام را خنثا سازد و آن را فقط به اعتقادی بی خاصیت تبدیل کند. مقابله با شبهات، اهمیتی به میزان ترویج اصل دین دارد؛ زیرا پاسخ ندادن به این هجمه ها اصل اسلام را به خطر می اندازد.

در سال های اخیر هجمه ها و شبهه ها علیه مذهب اهل بیت علیهم السلام تفاوت های مهمی کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل حکومت مقتدر شیعی در جهان، دشمنان مذهب اهل بیت علیهم السلام اغراض سیاسی و اجتماعی مهمی را دنبال کردند. از این رو باید در عصر

حاضر توجهی ویژه به «پاسخ گویی به شبهات» شود.

گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت، در راستای انجام این وظیفه خطیر و دفاع از حریم مذهب اهل بیت علیهم السلام، تصمیم دارد مجموعه ای با عنوان «موسوعه رد شبهات» را تنظیم و منتشر کند. کتاب حاضر با عنوان «قرآن»، جلد دوم از این مجموعه است.

امید است کتاب حاضر که به کوشش محقق فاضل، جناب حجت الاسلام والمسلمین رحمت الله ضیائی و همکاران محترم ایشان، تهیه شده است، رضایت اهل بیت علیهم السلام را جلب کند و برای خوانندگان گرامی مفید واقع شود و فریب و تزویر معاندان، به ویژه وهابیان را آشکار سازد.

بمنه و کرمه

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف

ص: 8

* رحمت الله ضیائی

مصحف در لغت از صُحُف (2) و به معنای کتاب آمده و جمع مکسر آن صَحَف و صحائف است. (3) به نامه های فراهم آورده شده و چیزی که در او صحیفه ها و رساله ها جمع شود و همچنین به مجموعه میان دو جلد نیز مصحف می گویند. (4) به هر چیز باز شده و گسترده، مثل صحیفه الوجه - روی باز و گشاد - یا کاغذ یا هر چیزی که بر آن نوشته می شود، مُصْحَف گفته می شود. (5) بنابراین، به کتاب جلد شده مصحف گفته اند؛ حال چه قرآن باشد یا غیر قرآن. در قرآن کریم نیز از کتاب های آسمانی

ص:9

1- (1) . این نوشته به شبهات و هابیت در موضوع «مصحف های آسمانی غیر قرآن» پاسخ می گوید.

2- (2) . لسان العرب، ابن منظور، ج 9، ص 186.

3- (3) . العین، فراهیدی، ج 4، ص 1384.

4- (4) . المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص 476.

5- (5) . المفردات، ص 476.

با عنوان «صُحُف» یاد شده است.⁽¹⁾

در زمان صحابه، «مصحف» به همان معنای لغوی به کار می‌رفته⁽²⁾؛ یعنی به معنای اعم از قرآن. البته از برخی صحابه نام می‌برند که برای خود، قرآن را در صحیفه‌هایی جمع کرده بودند که به نام خودشان شهرت داشت؛ مانند مصحف عایشه، مصحف حفصه، مصحف ابی بن کعب و... همه این مصحف‌ها پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این نام مشهور شد.

در لسان اهل بیت علیهم السلام نیز مُصْحَف در همان معنای لغوی به کار رفته است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خواندن قرآن از روی مصحف، موجب بهره‌مندی از چشم خویش و تخفیف در عذاب والدین می‌شود؛ اگرچه کافر باشند».⁽³⁾

چنان‌که اشاره شد، به برگه‌های نوشته شده میان دو جلد مصحف می‌گویند: «الجامع للمصحف المكتوبه بین الدفتین».⁽⁴⁾ بنابراین مصحف چند برگ دارد؛ نه یک برگ. ولی گاه می‌تواند کتاب، بیش از یک برگ نداشته باشد. همچنین مصحف باید میان دو جلد باشد که برگ‌ها را در بر بگیرد. در نتیجه شامل هر کتابی می‌شود و به قرآن اختصاص ندارد؛ هرچند معنای مشهور مصحف، قرآن است. گفتنی است واژه مصحف در

ص: 10

1- (1). اعلی: 19.

2- (2). دانشنامه قرآن، بهاء‌الدین خرمشاهی، ج 2، ص 1634؛ تاریخ قرآن کریم، سید محمد باقر حجتی، صص 234، 385، 419 و 429.

3- (3). الکافی، کلینی، ج 2، ص 613.

4- (4). صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ابونصر جوهری، ج 4، ص 1383؛ تاج العروس، زبیدی، ج 6، ص 161.

قرآن نیامده و از نام های قرآن نیز شمرده نشده است.

جلال الدین سیوطی (1) و ابوالمعالی الصالح، از محدثان اسلامی، 55 نام برای قرآن بر شمرده اند که میان آنها کلمه مصحف دیده نمی شود. دکتر امتیاز احمد، در کتاب «دلائل التوثیق المبکر للسنه و الحدیث»، می نویسد: «مصحف فقط به معنای قرآن نیست، بلکه به معنای کتاب نیز است». وی برای اثبات این گفته اش شواهدی را نیز ذکر می کند. (2)

همچنین بکر بن عبدالله، در کتاب «معرفه النسخ و الصحف الحدیثیه» می نویسد: «مصحف از اصطلاحاتی است که شامل هر نوع مجموعه ای می شود که در بردارنده سخنانی است». (3)

تبیین ضرورت و اهمیت موضوع

در منابع شیعه، از مصاحفی چون مصحف فاطمه علیها السلام، مصحف امام علی علیه السلام، جفر و جامعه سخن به میان آمده است که ائمه علیهم السلام بسیار بر این آثار تأکید کرده اند. به علت نام گذاری قرآن کریم و دیگر کتاب های آسمانی به «صحیفه» و «مصحف»، مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام شبّهات و انتقاداتی را در فضای مجازی و برخی کتب و آثارشان درباره شیعه مطرح کرده اند، که گویا شیعیان با اعتقاد به این گونه مصاحف، قرآن را قبول ندارند و به قرآن های دیگری معتقدند یا اینکه خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نمی پذیرند. تا جایی که یکی از نویسندگان متعصب وهابی ادعا می کند

ص: 11

1- (1). الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، صص 51 و 52.

2- (2). دلائل التوثیق المبکر للسنه و الحدیث، امتیاز احمد، ترجمه دکتر عبدالمعطی امین، صص 268 و 269.

3- (3). معرفه النسخ و الصحف الحدیثیه، ابوزید، صص 28-31.

شیعیان چند کتاب آسمانی غیر قرآن مجید دارند که پس از قرآن بر ائمه شان نازل شده و این در واقع، ادعای نبوت برای ائمه است!⁽¹⁾ بنابراین، ضرورت دارد اولاً مصاحف یاد شده را در اندیشه شیعی بررسی کنیم و سپس به شبهات، انتقادات و ایراداتی که در این باره مطرح شده است، پاسخ دهیم.

تبیین موضوع در اندیشه اسلامی

از مسائلی که دشمنان مکتب اهل بیت علیهم السلام از شناخت آن عاجزند و پذیرش آن برای آنها سخت و دشوار است، آثار و صحیفه های موجود در تراش شیعیان است؛ مانند صحیفه فاطمه زهرا علیها السلام، مصحف امام علی علیه السلام، «جفر» و «جامعه». هر یک از این صحیفه ها، به تبیین و بررسی نیاز دارد تا مقصود از آنها و ارتباطشان با قرآن کریم مشخص شود.

مصحف فاطمه علیها السلام

حقیقت مُصحف فاطمه علیها السلام، همچون قبر مطهرش، رازی پوشیده است. با این حال سعی می شود که در این نوشته، در حد توان و با توجه به منابع موجود، درباره آن بحث شود؛ بحث هایی مانند چیستی این مصحف، زمان به وجود آمدنش، مطالب آن، تفاوت هایش با قرآن کریم و اینکه اکنون کجاست و در اختیار کیست؟

از نام های فاطمه زهرا علیها السلام محدثه است. امام صادق علیه السلام در بیان سبب این نام گذاری می فرماید:

ص: 12

1- (1). اصول مذهب الشیعه الامامیه، ناصر بن عبدالله قفاری، ج 2، ص 586.

انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السماء فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران. (1)

فاطمه علیها السلام محدثه نامیده شد برای اینکه فرشتگان، پیوسته از آسمان فرود می آمدند و به فاطمه علیها السلام خبر می دادند؛ چنان که به مریم، دختر عمران خبر می دادند.

نمونه هایی از سخن گفتن فرشتگان با فاطمه علیها السلام وجود دارد که فرشتگان خطاب به ایشان، آیات 42 و 43 سوره آل عمران را تلاوت می کردند. (2) فاطمه علیها السلام به فرشتگان خبر می داد و آنان نیز به او خبر می دادند. (3) هنگام بیماری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت وگویی فاطمه علیها السلام با فرشته الهی و اجازه گرفتن فرشته از محضر مبارک ایشان، ماجرای دیگری از سخنان فاطمه زهرا علیها السلام با فرشتگان است. (4)

در متون اهل سنت نیز روایاتی هست که «محدث» به همین معنا را تأیید می کند؛ تنها تفاوت در مصداق آن است که شیعه، علی علیه السلام و فرزندان گرامش را که امامان بعد از او هستند، «مُحَدَّث» می دانند و از نگاه اهل سنت، عمر بن خطاب «محدث» است.

بخاری در صحیحش در باب مناقب عمر بن خطاب از ابی هریره و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که آن حضرت فرمود:

قطعاً میان بنی اسرائیل که پیش از شما زندگی می کردند، مردانی

ص: 13

1- (1) . عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، بحرانی، ص 36.

2- (2) . همان.

3- (3) . همان.

4- (4) . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 116.

بودند که با آنها سخن گفته می شد؛ بدون آنکه پیامبر باشند. پس اگر میان امت کسی از آنان وجود داشته باشد، او عمر بن خطاب است. (1)

مسلم در صحیحش در باب فضایل عمر از عایشه و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «در امت های پیش از شما افرادی مُحدَّث بوده اند و اگر میان امت کسی از آنان باشد، قطعاً او عمر بن خطاب است». (2)

نووی در شرح صحیح مسلم می گوید:

علما درباره معنای «مُحدَّثون» اختلاف کرده اند؛ ابن وهب گفته است: «مُحدَّثون کسانی اند که به آنها الهام شده باشد» و گفته شده آنان کسانی اند که وقتی درباره چیزی فکر می کنند، نظرشان صائب است؛ گویا آنها ابتدا خبردار می شوند، آن گاه فکر می کنند. همچنین گفته شده است: «فرشتگان با آنها سخن می گویند». در روایتی نیز آمده است: «با آنها سخن گفته شده است».

حافظ محب الدین طبری گفته است:

معنای «مُحدَّثون» با آنکه خدا داناتر است، کسانی اند که حقیقت به آنها الهام شده باشد و ممکن است این کلمه، به معنای ظاهری اش گرفته شود که عبارت است از کسانی که فرشتگان به آنها حدیث می گویند، اما نه از راه وحی؛ بلکه به طریقی که به آن اسم حدیث اطلاق می شود و این، خود، فضیلت بزرگی است. (3)

ص: 14

1- (1). صحیح البخاری، ج 5، ص 12.

2- (2). صحیح مسلم، ج 4، ص 1864.

3- (3). الرياض النضرة فی مناقب العشرة، محب الدین طبری، ج 1، ص 199.

قرطبی در تفسیرش آورده که مسلم گفته است:

محدثان همپای نبوت اند؛ زیرا آنان از امور غیبی عالی خبر می دهند و به حکمت باطنی سخن می گویند و گفتارشان با واقع مطابقت دارد و در گفتارشان، از خطا و دروغ معصوم اند. (1)

بنا به گزارش کتب تراجم، فرشتگان با افرادی سخن گفته اند؛ مانند عمران بن حصین خزاعی (م 52 ه. ق) که درباره اش نوشته اند: «[او] فرشتگان حفاظت کننده را می دید و با آنها سخن می گفت». (2)

فرشتگان با کسی جز انبیای الهی گفت و گو نداشتند. ولی چهار بانوی بزرگ بودند که به رغم پیامبر نبودنشان، فرشتگان با آنان سخن می گفتند: «مریم، مادر حضرت عیسی علیه السلام؛ همسر عمران، مادر حضرت موسی علیه السلام؛ ساره، مادر حضرت اسحاق علیه السلام؛ فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله». (3)

حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، 75 یا 95 روز در این جهان زندگی کرد. در این مدت بسیار کوتاه که دوره صبر و استقامت، حمایت از حریم ولایت و در عین حال، حزن و اندوه زهرای مرضیه بود، جبرئیل امین بر او فرود می آمد و با گزارش هایی که از منزلت پدر بزرگوارش نزد خدا و همچنین آینده تاریخ اسلام و تشیع الهام می کرد، کتاب ارزشمندی به نام «مصحف فاطمه» برای امامان معصوم علیهم السلام به یادگار ماند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به محدثانی که درباره مصحف فاطمه علیها السلام پرسیدند، فرمود:

ص: 15

1- (1). الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج 12، ص 75.

2- (2). المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 534.

3- (3). مناقب ابن شهر آشوب ج 3، ص 115.

فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، 75 روز حیات داشت و بر اثر رحلت پدرش اندوه فراوان بر او وارد شد. جبرئیل پیوسته بر او فرود می آمد و ناگواری ها و اندوه جدایی پدر را به خوبی ها جلوه می داد و به جانش آرامش می بخشید. برای او از پدر و جایگاه بلندش نزد پروردگار خبر می داد و همچنین از حوادث آینده که پس از فاطمه علیها السلام درباره فرزندانش واقع خواهد شد. علی علیه السلام تمام آن گزارش ها و اخبار را می نوشت که همین مصحف فاطمه علیها السلام را شکل داد. (1)

بنابراین مصحف فاطمه علیها السلام در فاصله زمانی پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا شهادت صدیقه طاهره علیها السلام پدید آمده و دربردارنده سخنانی است که جبرئیل امین علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام الهام می کرده و امام علی علیه السلام با دست مبارکش آن را می نوشته است.

گرچه پیدایش و اتمام مصحف فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت، برخی روایات، زمینه های پیدایش آن را در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله می داند. (2) چنین مصحفی در چندین حدیث، با اسناد مختلف از امام صادق علیه السلام نقل شده است. از طرفی اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله املا کرد و علی علیه السلام با دست مبارکش نوشت، این نظریه را اثبات می کند که مصحف فاطمه علیها السلام در زمان پدرش به وجود آمد. برخی قائل اند که منظور از «رسول الله» در این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، بلکه همان فرستاده خدا، فرشته وحی است که اخبار و گزارش ها را املا می کرد و علی علیه السلام

ص: 16

-
- 1- (1). الکافی، ج 1، صص 241 و 458؛ بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن صفار، ص 173؛ مسند فاطمه الزهراء علیها السلام، عزیزالله عطاردی، ص 281؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 22، ص 545 و ج 43، ص 79.
- 2- (2). بصائر الدرجات، صص 176 و 181؛ بحار الانوار، ج 26، صص 41، 46 و 48؛ ج 47، ص 271.

شاهد بر تأیید این مطلب، حدیث ابوبصیر است که از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در آن، کلمه رسول نیست:

«شئ هو شیء املاه الله علیها و اوحی الیها» (2)؛ «همانا [مصحف فاطمه علیها السلام] چیزی است که خداوند آن را بر فاطمه علیها السلام املا، و به سوی او وحی کرد». روشن است که املائی خدا به واسطه فرشته وحی است.

بنابراین مفهوم این احادیث نیز شبیه آن روایاتی می شود که در آنها زمان پیدایش مصحف فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده است. البته صحیفه هایی از مصحف فاطمه علیها السلام را پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش به فاطمه علیها السلام ارزانی کرد که بعدها کامل شد و به نام مصحف فاطمه علیها السلام به دست امامان معصوم علیهم السلام رسید؛ زیرا بخشی از آن مصحف در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار جابر بن عبدالله انصاری قرار گرفت که هم اکنون، همین صحیفه در جوامع حدیثی شیعی در دسترس علاقه مندان است. (3)

مصحف فاطمه علیها السلام به عنوان اسرار رسالت و امامت، فقط نزد ائمه معصوم علیهم السلام به یادگار ماند و بین حجت های خدا یکی پس از دیگری دست به دست گشت که در اختیار داشتن آن را از نشانه های امامت نیز دانسته اند. (4) روایات بسیاری دلالت دارد بر اینکه «جامعه»، «جفر» و

ص: 17

1- (1) . بحار الانوار، ج 26، ص 42.

2- (2) . همان، ص 39.

3- (3) . الکافی، ج 1، ص 527؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص 210؛ مسند فاطمه الزهراء، ص 286.

4- (4) . بحار الانوار، ج 25، ص 117.

«مصحف فاطمه علیها السلام» نزد ائمه علیهم السلام است. آنها در فرصت مناسب به آن صحیفه ها مراجعه می کردند و مشکلات و نیازهای فکری و علمی انسان ها را برطرف می ساختند. تمام این آثار گنجینه های گران بهایی از معارف و دانش ها بود که تصور آنها برای ذهن مادی بشر ممکن نیست. (1)

برخی نویسندگان وهابی و مغرضان ناآگاه شبهاتی ایجاد کرده اند که شیعیان، قرآن دیگری به نام مصحف فاطمه دارند! این ادعاهای نابخردانه و ناروا ممکن است از چند چیز نشأت گرفته باشد:

1. رجوع نکردن به متون و منابع حدیثی و جوامع روایی شیعی و ناآگاهی از مقصود تشیع که قائل است زهرای مرضیه علیها السلام دارای مصحف بوده است.

2. عناد و لجاجت با اندیشه های اسلام ناب و باورهای اعتقادی و معارف آن، که به واسطه امامان معصوم علیهم السلام به انسان ها رسیده است.

3. ذهنیت و تصویری که پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در اذهان مسلمانان، حتی اصحاب و یاران ایشان از کلمه مصحف بود؛ زیرا مصحف، بیشتر به نوشته هایی از آیات قرآن اطلاق می شد و در آن زمان، مصحف های فراوانی وجود داشت. شخصیتی که دارای مصحف بود، به همو نسبت می دادند؛ مثل مصحف علی علیه السلام. البته هم اکنون نیز از قرآن مجید به «مصحف شریف» تعبیر می کنند. گرچه چنین استعمالی در آن زمان شهرت فراوان داشت، این طور نبود که مصحف، فقط به نوشته های آیات قرآن گفته شود. بلکه نظرشان معنای لغوی مصحف بوده است؛

ص: 18

1- (1). الکافی، ج 1، ص 239؛ بصائر الدرجات، ص 171؛ بحار الانوار، ج 26، ص 38.

زیرا به مجموعه صحیفه های نوشته شده بین دو جلد که به صورت کتاب درآمده باشد، صحف یا مصحف می گفتند. (1)

بنابراین، به مجموعه صحیفه ها و نوشته هایی که در موضوعات و مطالبی غیر از آیات قرآن نوشته شده است، مصحف می گویند و مصحف فاطمه علیها السلام نیز به همین اعتبار است. ابوبصیر می گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم و پرسیدم: «مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟» فرمود: «مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست، ولی به خدا قسم حتی یک حرف از قرآن شما هم در آن نیست». (2)

ممکن است کسی این شبهه را کند که در احادیث بسیاری آمده است: قرآن، همه احکام و حوادث و گزارش های حال و آینده را در بر دارد، پس مصحف فاطمه علیها السلام در پی چیست و این حدیث چگونه معنا می شود؟

در پاسخ گفته اند: آری، قرآن چنین است، ولی ممکن است منظور از مصحف، معانی و تأویلاتی باشد که ما از قرآن نمی فهمیم، نه معنای ظاهری که از الفاظ آن درک می کنیم. پس مقصود از قرآن شما همان الفاظ ظاهری قرآن است که در مصحف فاطمه علیها السلام وجود ندارد. (3)

ابی حمزه به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

مصحف فاطمه علیها السلام ما فیه شیء من کتاب الله وانما هو شیء القی علیها بعد موت ابیها. (4)

ص: 19

1- (1) . لسان العرب، ج 9، ص 186، واژه صحف؛ مفردات راغب، ص 275، ذیل واژه «صحف».

2- (2) . الکافی، ج 1، ص 239؛ بصائر الدرجات، ص 172؛ بحار الانوار، ج 26، ص 39.

3- (3) . بحار الانوار، ج 26، ص 40.

4- (4) . بصائر الدرجات، ص 179؛ مسند فاطمه الزهراء علیها السلام، ص 292؛ بحار الانوار، ج 26، ص 48.

در مصحف فاطمه علیها السلام چیزی از کتاب خدا نیست و مصحف فقط چیزی است که بر فاطمه علیها السلام، پس از رحلت پدرش، الهام شده.

روایات بسیاری هستند که دلالت می کنند مصحف فاطمه علیها السلام قرآن نیست و موضوعات و مطالب آن غیر از آیات قرآن است. (1)

مصحف فاطمه علیها السلام، این خیر کثیر که خداوند متعال آن را الهام کرده، همچون میراثی ارزشمند نزد امامان معصوم علیهم السلام دست به دست گشته و هم اکنون در اختیار حجت خدا مهدی فاطمه علیها السلام است.

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام نقل شده که در آنها لفظ «عندنا» یا «عندی» هست. این تعبیر می فهماند که مصحف فاطمه علیها السلام، به مثابه نشانه ای از امامت، فقط در اختیار آنان بوده است. آنان نیز در مواردی علیه کج اندیشان و منحرفان بدان احتجاج می کردند و به این وسیله حقانیت خویش را ثابت می کردند و ادعای دروغین آنها را آشکار می ساختند.

ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

«ما مات ابوجعفر علیه السلام حتی قبض مصحف فاطمه علیها السلام»؛ (2) «ابوجعفر (امام محمد باقر علیه السلام) از دنیا رفت تا آنکه مصحف فاطمه علیها السلام را تحویل داد».

علی بن ابی حمزه می گوید: عبد صالح - امام موسی کاظم علیه السلام - فرمود:

«عندی مصحف فاطمه علیها السلام لیس فیه شیء من القرآن» (3)؛ «مصحف فاطمه علیها السلام نزد من است که البته چیزی از قرآن در آن نیست».

ابوبصیر می گوید:

ص: 20

1- (1) . بصائرالدرجات، صص 174 و 180؛ بحارالانوار، ج 26، ص 46.

2- (2) . بصائرالدرجات، ص 178؛ بحارالانوار، ج 26، ص 47.

3- (3) . بصائرالدرجات، ص 174؛ بحارالانوار، ج 26، ص 45.

به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: «جانم فدایت! پس از رحلت جانسوز فاطمه علیها السلام آن مصحف به چه کسی رسید؟» فرمود: «فاطمه علیها السلام شخصاً آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد و پس از شهادت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام منتقل شد و پس از او به امام حسین علیه السلام، و آن گاه در خاندان حسین علیه السلام دست به دست گشت تا اینکه به حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل داده خواهد شد.» (1)

علامه آقابزرگ تهرانی در «الذریعه»، از مصحف فاطمه علیها السلام نام برده، می نویسد: «مصحف فاطمه از امانات امامت است که نزد امام و مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود است.» (2)

امام خمینی رحمه الله فرمودند: «صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست.» (3) منظور حضرت امام از کلمه صحیفه، همان مصحف فاطمه علیها السلام است که به معنای کتاب است؛ چنان که به مجموعه دعاهاى امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه، و به مجموعه سخنرانی ها، بیانیه ها و اعلامیه های حضرت امام راحل رحمه الله، صحیفه نور می گویند.

مصحف امام علی علیه السلام

مصحف دیگری که در منابع شیعه و اهل سنت از او یاد شده، مصحف امام علی علیه السلام است. مقصود از این مصحف، قرآنی بود که امام علی علیه السلام، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آورد. بدون تردید، طبق مدارک و منابع

ص: 21

1- (1) . مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، ص 292.

2- (2) . الذریعه، آقابزرگ تهرانی، ج 21، رقم 4248.

3- (3) . وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی رحمه الله، ص 3.

فریقین، اصل وجود چنین مصحفی ثابت است. بلکه حجم منابع اهل سنت(1) و اخبار آنها در این زمینه بیش از منابع شیعه(2) است.

شیخ مفید قدس سرّه در معرفی مصحف امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین گفته است:

امیر مؤمنان علیه السلام قرآن نازل شده را از آغاز تا پایان و براساس آنچه می بایست تألیف شود، گرد آورد؛ به این صورت که آیات مکی را بر آیات مدنی و آیات منسوخ را بر آیات ناسخ مقدم داشت و هر آیه ای را در جای اصلی اش گذاشت. از این رو امام صادق علیه السلام فرموده است: «سوگند به خداوند! اگر قرآن، چنان که نازل شده، قرائت شود، نام ما را در آن خواهید یافت؛ چنان که نام کسانی پیش از ما در آن برده شده است...»(3).

وجود این مصحف در تاریخ، محل تردید و انکار نبوده است و بسیاری از دانشمندان و قرآن پژوهان به این امر تصریح کرده اند که علی علیه السلام نخستین بار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن را جمع آوری کرد. در این باره ابن ابی الحدید، شارح معتزلی نهج البلاغه می نویسد: «همگان اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام قرآن را در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله به

ص:22

-
- 1- (1) . طبقات الکبری، محمد بن سعد، ج 2، ص 328؛ فضائل القرآن، ابن ضریس، ص 36؛ کتاب المصاحف، ابن ابی داود، ص 61؛ الفهرست، ابن ندیم، صص 31 و 32 (که از احمد بن جعفر منادی معروف به ابن منادی خبر می دهد)؛ حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء، ابی نعیم الاصفهانی، ج 1، ص 67؛ الإستیعاب فی معرفه الاصحاح، ابن عبدالبر، ص 974 (که از دو طریق نقل کرده است)؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، صص 36-38 (که با چند سند گوناگون گزارش این مصحف را آورده است).
- 2- (2) . ر. ک: کتاب سلیم بن قیس هلالی، صص 581، 582 و 660-665؛ الکافی، ج 2، ص 633؛ الاعتقادات، صدوق، ص 81.
- 3- (3) . مسائل السرویه، شیخ مفید، ص 133.

تنهایی حفظ کرده است و او نخستین فردی بود که آن را گرد آورد». (1)

در برخی منابع اهل سنت آمده است که چون علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با بداقبالی مردم رویه رو شد، سوگند یاد کرد که عبا بر دوش ننهد تا اینکه قرآن را جمع آوری کند. بنابراین سه روز در خانه نشست تا اینکه قرآن را گرد آورد و این، نخستین مصحفی بود که قرآن را از سینه خود در آن گرد آورده بود. (2) در برخی دیگر از منابع بیان شده که علی علیه السلام این اقدام را به اشاره و وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده است. (3) به گفته محمدجواد بلاغی، مؤلف «تفسیر آلاء الرحمان»، این اقدام علی علیه السلام نزد شیعه معلوم و قطعی است. (4)

در اینکه علی علیه السلام ظرف چه مدتی قرآن را جمع آوری کرد، دو قول وجود دارد: به گفته ابن ندیم در «الفهرست»، این کار طی سه روز صورت گرفت و به روایت ابن شهر آشوب در «المناقب» از ابن عباس، در شش ماه انجام شده است. اگر قول نخست را بپذیریم، این احتمال می رود که علی علیه السلام ظرف این مدت کوتاه، دست نوشته هایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد او به ودیعت سپرده، بر اساس نظم درست الهی اش تدوین و تألیف کرده است؛ وگرنه کتابت همه قرآن به روش عادی در این مدت کوتاه امکان پذیر نیست.

بیشترین ابهام، درباره چستی مصحف علی علیه السلام و اوصاف و ویژگی های آن است. در این باره برخی دانشمندان اهل سنت و امامیه

ص: 23

1- (1) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 27.

2- (2) . الفهرست، ابن ندیم، صص 47 و 48.

3- (3) . ر. ک: مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 319.

4- (4) . تفسیر آلاء الرحمان، محمدجواد بلاغی، ج 1، ص 51.

گفته هایی را مطرح کرده اند که نمی توان به همه آنها اطمینان کرد. محمدبن سیرین می گوید: «علی علیه السلام در این مصحف، ناسخ و منسوخ را نوشته است». وی می گوید: «به من رسیده که او این مصحف را بر اساس تنزیل نوشته است و اگر بدان دست یابم، در آن علم فراوانی یافت شود» (1) او همچنین به نقل از مکرمه می گوید:

در شروع خلافت ابوبکر، علی بن ابی طالب علیه السلام در خانه خود نشست و قرآن را گرد آورد. از عکرمه پرسیدم: «آیا غیر او هم کسی قرآن را به ترتیب نزول گرد آورده است؟» پاسخ داد: «اگر جنّ و انس برای این کار گرد هم آیند، نخواهند توانست چنین تالیفی را انجام دهند» (2).

ابن حجر عسقلانی گوید: «گفته شده که علی علیه السلام قرآن را در پی مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، طبق ترتیب نزول، گرد آورده است» (3).

جلال الدین سیوطی نیز در بحث از اختلاف ترتیب سوره ها در مصاحف سلف می نویسد: «علی علیه السلام مصحف خود را بر حسب ترتیب نزول تدوین کرده است» (4).

از گفته های شیخ مفید رحمه الله فهمیده می شود که در مصحف علی علیه السلام تأویل و تفسیر درست و دقیق آیات الهی درج بوده است (5) وی می گوید: «علی علیه السلام در این مصحف، مکی را بر مدنی و ناسخ را بر منسوخ تقدیم

ص: 24

-
- 1- (1) . طبقات الكبرى، ج 2، ص 338؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، ص 126؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 299؛ الاستيعاب در هامش الاصابه، ج 2، ص 253؛ شواهد التنزيل، حسانى، ج 1، ص 38؛ الاتقان فى علوم القرآن، ج 1، ص 58.
 - 2- (2) . الاتقان فى علوم القرآن، ج 1، صص 57 و 58.
 - 3- (3) . فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، عسقلانى، ج 9، صص 34 و 42.
 - 4- (4) . الاتقان فى علوم القرآن، ج 1، ص 72؛ تاريخ خلفاء، جلال الدين سيوطى، ص 185.
 - 5- (5) . اوائل المقالات، شيخ مفيد، ص 55.

کرده و هر چیزی از آن را در جای خود نهاده است»⁽¹⁾.

در برخی منابع امامیه از امام علی علیه السلام روایت شده که این کتاب، مشتمل بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ بوده، هیچ حرف الف و لامی از آن نیفتاده و در آن، اسامی اهل حق و باطل نیز درج بوده؛ از همین روست که چون به گروه حاکم عرضه می شود، آن را مغایر با مصالح خود یافته، نمی پذیرند.⁽²⁾

برخی قرآن پژوهان معاصر، در مجموع برای مصحف علی علیه السلام ویژگی های زیر را برشمرده اند:

1. این مصحف بر اساس ترتیب نزول آیات تدوین شده است.

2. آیات ناسخ بر منسوخ تقدیم یافته است.

3. اسباب نزول آیات در آن ذکر شده است.

4. تأویل و تفسیر دقیق آیات، به صورت توضیحاتی در حاشیه آن ذکر شده است.

5. آیات محکم و متشابه در آن معلوم گشته است.

6. قرائت آن در کمال دقت مطابق با قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و هیچ حرفی بر آن افزوده یا از آن کاسته نشده است.

7. اسامی اهل حق و باطل و فضایح افراد مسئله دار مهاجر و انصار در آن درج بوده است.

8. این مصحف به املائی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام بوده است.⁽³⁾

ص: 25

1- (1). المسائل السّرویه، ص 79.

2- (2). الاحتجاج، طبرسی، ج 1، ص 383؛ بحار الانوار، ج 90، ص 126.

3- (3). حقایق هامه حول القرآن الکریم، سیدجعفر عاملی، صص 160 و 161؛ ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت، ج 1، ص 292.

آنچه در این باره اطمینان بخش است، روایات صحیحی است که از ائمه علیهم السلام نقل شده؛ مانند روایت کلینی از امام محمدباقر علیه السلام که حضرت می فرماید:

«ما ادعی أحدٌ من النَّاسِ أنَّه جمع القرآن كما أنزل إلا كذابٌ وما جمعه وحفظه كما أنزل إلا علی بن ابیطالب والائمه بعده» (1).

درباره عبارت «کما أنزل» در این روایت، چند احتمال می رود:

- نخست اینکه مقصود از آن، ترتیب نزول آیات قرآن است و «کما أنزل» یعنی آن گونه که به ترتیب نازل شده.

- دوم اینکه مقصود، قرائت دقیق و حرف به حرف قرآن کریم است؛ آن گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خود بر مردم خوانده و به درستی معلوم شده که در قرائت های صحابه و پس از آن، تفاوت های جزئی در حدّ حروف و کلمات مشابه پدید آمده است.

- سوم آنکه مقصود از این عبارت، همراهی مناسب های نزول و تفسیر و تأویل درست آیات قرآن، بدون کمترین تحریف در معانی است. سرانجام اینکه نمی توان به وضوح درباره هر یک از این احتمالات اظهار نظر کرد.

در روایت دیگری از امام علی علیه السلام آمده است:

«ما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا أقرئها وأملأها علی فکتبها بخطی وعلمنی تأویلها وتفسیرها وناسخها ومنسوخها...» (2).

ص: 26

1- (1) . بصائر الدرجات، ص 213؛ «جز دروغ گو ادعا نکند که قرآن را آن گونه که نازل شده، گرد آورده است و قرآن را آن گونه که نازل شده، جز علی بن ابی طالب و ائمه پس از او علیهم السلام گردآوری و نگهداری نکرده است»: کافی، ج 1، ص 228.

2- (2) . بصائرالدرجات، ص 218؛ «هیچ آیه ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود نیامد، مگر آنکه آن را بر من خواند و املا کرد و من به خط خود می نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ آن را به من تعلیم داد».

این روایت، دلالت بر آن دارد که در تمام دفعات نزول وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله آیات را بر علی علیه السلام املا می کرده و او به دقت می نوشته است و همه دانش تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ را نیز به او آموخته و احتمال می رود علی علیه السلام این علوم قرآنی را کنار نصّ آیات نوشته باشد.

به نظر محققان اهل سنت، مصحف علی علیه السلام در تاریخ، سرنوشت نامعلومی یافته است و کسی نتوانسته بدان دست یابد. ابن سیرین گوید: «من در صدد یافتن آن برآمدم و در این باره به مدینه نامه نگاشتم، ولی نتوانستم آن را بیابم» (1). در روایت یعقوبی آمده است چون علی علیه السلام از گرد آوردن قرآن فراغت یافت، آن را بر شتری نهاد و نزد گروه حاکم آورد (2). در روایت صدوق نیز آمده است چون علی علیه السلام مصحف خود را به آنان عرضه کرد، به او گفتند: «ما را حاجتی بدان نیست؛ زیرا خود مانند آن را داریم». آن گاه او روی برگرداند، در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «آن را پشت سر خویش افکندند و به بهای اندکی معاوضه کردند و بد معامله ای نمودند» (3). در روایت دیگری آمده است که علی علیه السلام فرمود: «پس از این، هرگز آن را نخواهید دید» (4).

سرانجام بر اساس روایاتی چند از ائمه معصومین علیهم السلام، این مصحف به عنوان امانت امامت، اکنون نزد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و هنگام ظهور حضرتش آشکار خواهد شد (5).

ص: 27

-
- 1- (1). الطبقات الكبرى، ج 2، ص 338؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 58.
 - 2- (2). تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 135.
 - 3- (3). الاعتقادات، ص 86؛ ر. ک: کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج 2، ص 571.
 - 4- (4). «أما والله ما ترونه بعد يومكم هذا أبداً»؛ الکافی، ج 2، ص 633.
 - 5- (5). ر. ک: الکافی، ج 2، ص 633؛ بصائر الدرجات، ص 213.

در پایان بحث از مصحف علی علیه السلام چند نکته را می توان در مقام نتیجه گیری بیان کرد:

- نکته نخست: اصل حدوث این مصحف امری ثابت و انکارناپذیر بوده و این، نخستین و بهترین جمع آوری قرآن بوده که امام علی علیه السلام آن را انجام داده است.

- نکته دوم: آنچه درباره چیستی و ویژگی های این مصحف گفته شده، بیشتر در حدّ گمانه زنی بوده و ناشی از حس کنجکاوی پژوهشگرانی است که در پی کشف حقیقت آن برآمده اند. البته باید اعتراف کرد که ماهیت این مصحف تا حد زیادی رازآلود و ابهام آمیز است. به نظر می رسد یکی از بهترین سخنان درباره آن، همان گفته ابن سیرین باشد که در آن علم فراوانی است. (1) بدون آنکه بتوان از جزئیات آن آگاه شد.

- نکته سوم: هیچ دلیلی نمی توان یافت زیادات در این مصحف، جزو الفاظ و آیات قرآن باشد؛ بلکه همه آنها معارف و علمی است که برای فهم درست آیات به کار آید و شاید بتوان گفت: آنها لایه های درونی معانی قرآن بوده که درک و فهم آن، صرفاً به امامان معصوم علیهم السلام ارزانی شده است.

- نکته چهارم: بر ما روشن و معلوم است قرآن موجود، کتاب رستگاری و نجات انسان هاست و تمسک و عمل به دستورهای آن، بر همگان فرض است.

ص: 28

1- (1). طبقات الکبری، ج 2، ص 338؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 38؛ الاستیعاب درهامش الاصابه، ج 2، ص 253؛ صواعق المحرقة، ص 126. نظیر این سخن از ابن شهاب زهری هم نقل شده است؛ ر. ک: فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت درهامش المستصفی، محبّ الدین عبدالشکور، ج 2، ص 12.

وظیفه هر مسلمان این است که دم به دم بر ایمانش به قرآن و انس با آن بیفزاید؛ چنان که مولای متقیان علی علیه السلام در جای جای کتاب نهج البلاغه از عظمت و شگفتی قرآن سخن می گوید و ما را بدان می خواند:

- انّ القرآن ظاهره أُنِيقٌ وباطنه عمیقٌ لا تفتنی عجائبه ولا تنقضی غرائبهُ ولا تكشف الظلمات إلا به. (1)

ظاهر قرآن زیباست، باطن آن ژرف و ناپیدا است، عجایب آن سپری نگردد، غرائب آن به پایان نرسد و تاریکی ها جز بدان زدوده نشود.

- وتعلّموا القرآن فأنّه أحسن الحديث وتفقهوا فيه فأنّه ربيع القلوب واستشفوا بنوره فأنّه شفاء الصدور وأحسنوا تلاوته فأنّه أنفع القصص. (2)

قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که برای دل ها بهترین بهار است و به روشنائی آن بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین بیان و تذکار است.

- وَعَلِمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ. (3)

بدانید که این قرآن پندگویی است که فریب ندهد و راهنمایی است که گمراه نکند و سخنگویی است که دروغ نگوید.

بی گمان قرآن مورد نظر حضرت، همین قرآن موجود میان مسلمانان است که به ادله گوناگون، هرگز کلمه ای بر آن افزوده یا از آن کاسته نشده

ص: 29

1- (1) . نهج البلاغه، خطبه 18.

2- (2) . همان، خطبه 110.

3- (3) . همان، خطبه 176.

است. بنابراین محتوای مصحف امام علی علیه السلام قرآن بوده، البته با ویژگی های خاصش که بیان شد. ولی محتوای مصحف فاطمه علیها السلام دریافت های معنوی و غیبی او بوده که به منظور تسلای خاطر و تحمل رنج گران فقدان پدر به او الهام شده است. از این رو فاطمه علیها السلام دریافت های خویش را باز می گفته و امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را می نوشته است.

شبهات

اشاره

یکی از نویسندگان وهابی شبهاتی را درباره وجود مصحف هایی مطرح کرده که از آنها در منابع شیعه یاد شده است. این شبهات عبارت اند از:

شبهه اول: تجدید نبوت برای امامان

اشاره

شیعه معتقد است چند کتاب آسمانی غیر از قرآن مجید و پس از قرآن بر ائمه آنان نازل شده و این در واقع، ادعای نبوت برای امامانشان است. (1)

پاسخ شبهه اول

نویسنده وهابی در این بحث می خواهد این مطلب را به خواننده القا کند که شیعیان، خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبول ندارند و پس از آن حضرت نیز به تجدید نبوت معتقدند و حتی قائل به کتاب های آسمانی پس از قرآن هستند؛ تنها دلیل و مدرکشان روایاتی است که بر «مصحف فاطمه» دلالت دارد. در حالی که عقیده صحیح نزد تمام شیعیان، همچون دیگر مسلمانان، آن است که محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است. پس از او

ص: 30

پیامبر و شریعتی نخواهد آمد و شریعت اسلام تا قیامت ادامه دارد؛ چنان که قرآن در این باره می فرماید:

(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (احزاب: 4)

محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

روایات زیادی در منابع شیعه، بیان گر دیدگاه تشیع در بحث خاتمیت است که برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می کنیم: «انس» گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

أنا خاتم الأنبياء وأنت يا علي خاتم الأولياء، وقال أمير المؤمنين عليه السلام: ختم محمد ألف نبي وإني ختمت ألف وصي... (1)

من پایان دهنده پیامبران و تو یا علی! پایان بخش اولیایی، و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله پایان بخش هزار پیامبر است و من، هزار وصی را پایان بخشیدم».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أنا أول الأنبياء خَلْقًا وَ آخِرَهُمْ بَعَثًا» (2)؛ «من از نظر آفرینش، اولین پیامبر و از حیث بعثت، پایان بخش پیامبرانم». مقصود از اول بودن، به لحاظ سبق آفرینش روح آن حضرت صلی الله علیه و آله است، نه خلقت بدن. اولیت آفرینش روح آن حضرت صلی الله علیه و آله را می توان از صادر اول یا ظاهر اول بودن وی استظهار کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 31

1- (1). تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، ج 4، ص 284.

2- (2). همان.

مَثَل من در پیامبران، مانند مردی است که خانه ای را بنا کرده و آراسته است، جز جای یک خشت. هر کس آن خانه زیبا را ببیند، نیکو می شمارد، جز جای خالی این یک خشت را؛ و من پرکننده جای آن خشت خالی ام. از این رو نبوت پیامبران به من ختم پذیرفت. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«أرسل الله تبارك وتعالى محمداً إلى الجنّ والإنس عامّةً وكان خاتم الأنبياء وكان من بعده اثنا عشر الأوصياء». (2)

امیر مؤمنان علیه السلام بارها در جای جای نهج البلاغه به خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تصریح کرده و به طور شفاف، خاطر نشان ساخته که محمد صلی الله علیه و آله پایان بخش پیامبران است؛ مانند:

- «فقفی به الرُّسُل، وختم به الوحي»؛ (3) «او را ادامه رسولان قرار داد و وحی را به او ختم کرد».

- «الخاتم لما سبق والفتاح لما انغلق»؛ (4) «خاتم پیامبران پیشین است و گشاینده درهای بسته».

- «أمینٌ وحیه وخاتمٌ رسله»؛ (5) «او امین وحی و خاتم رسولان است».

ائمه علیهم السلام، قائلان به نبوتشان را لعن کرده اند:

«مَنْ قَالَ إِنَّمَا أَنْبِيَاءُ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛ (6) چنان که امام صادق علیه السلام در مواجهه با ابوبصیر هر دو معیار را با هم آورده است:

«عن أبي بصير قال: قال لي

ص: 32

1- (1) . تفسير نور الثقلين، ج 4، ص 285.

2- (2) . بحار الانوار، ج 11، ص 52.

3- (3) . نهج البلاغه، خطبه 133.

4- (4) . همان، خطبه 72.

5- (5) . همان، خطبه 173.

6- (6) . بحار الانوار، ج 25، ص 296.

أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد! أبرأ ممن يزعم أنا أربابٌ، قلت: برىء الله منه! فقال: أبرأ ممن يزعم أنا أنبياء قلت: برىء الله منه». (1).

دیدگاه علمای شیعه درباره خاتمیت

شیخ مفید در کتاب «النکت الاعتقادیه»، درباره خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به طور شفاف و در قالب پرسش و پاسخ بحث کرده، می گوید:

اگر کسی پرسد: آیا شما از آموزه های دینی دانستید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است، جواب این است که ما خاتمیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را از متن دین دریافتیم. اگر بگویند از کجای دین، خاتمیت استفاده می شود، جواب این است که خاتمیت از قرآن و حدیث به دست می آید: از قرآن، آیه (ما كان مُحَمَّدًا أبًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)؛ «محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است». (احزاب: 40)

و از حدیث

«فَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ «ای علی نسبت تو با من مانند نسبت هارون است به موسی، مگر آنکه دیگر بعد از من پیغمبری نخواهد بود». (2).

امین الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه چهلم سوره احزاب، به صراحت می گوید:

و آخرین پیامبران است که دفتر نبوت و رسالت به سبب او مهر شد و پایان یافت، پس دین و شریعت او تا قیامت باقی است و این فضیلت

ص: 33

1- (1). بحار الانوار، ج 25، ص 297.

2- (2). النکت الاعتقادیه، ص 39.

مختص به آن حضرت صلی الله علیه و آله است که خداوند او را میان تمام پیامبران مختص فرموده است. (1)

بنابراین پس از شریعت اسلام، هیچ پیامبری، نه تشریحی و نه تبلیغی، نخواهد آمد و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان دهنده سلسله پیامبران است. همه مسلمانان بر این عقیده اتفاق و اجماع دارند و از ضروریات دین است و منکر آن، در واقع منکر اسلام و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

نزول فرشته بر غیر انبیا

پس از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پیامبری که شریعت ساز بوده باشد و شریعت جدیدی بیاورد، نخواهد بود و اسلام، ناسخ همه شریعت هاست. این مطلب از ضروریات آیین اسلام است و میان مسلمانان کسی منکر آن نیست.

امام رضا علیه السلام در جواب نامه مأمون عباسی که از حضرت تقاضا کرده بود اسلام واقعی را به نحو ایجاز و اختصار بنویسد، بر خاتمیت نبوت و شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح و تأکید فرموده اند. (2) مفاد این ادله این است که شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تا برپایی قیامت، پابرجاست و شریعت دیگری برای بشر نخواهد آمد؛ ولی اینکه باب وحی انبایی (3) و تسدید (4) و... مسدود شده باشد، از متون دینی استفاده نمی شود و راه برای این دو نوع وحی باز است. در متون

ص: 34

1- (1) . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج 8، ص 56.

2- (2) . عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج 2، صص 120-125.

3- (3) . وحی انبایی بدین مفهوم است که فردی با وحی آگاه شود در جهان چه می گذرد، آینده جهان چیست و آینده خودش را ببیند و از آینده دیگران نیز باخبر شود. تمام آنچه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره آینده امت خود خبر داده، وحی انبایی است؛ داستان پیروزی مسلمین بر سپاه روم، مسئله حکومت بنی امیه و آیه شجره ملعونه نیز از این قبیل است.

4- (4) . مراد از وحی تسدید، وحی ای است که برای بیان احکام شریعت نیست، بلکه دلگرمی، اطمینان خاطر و استقامت و پایداری پیامبر در انجام وظایف سنگین نبوت است.

اهل سنت نیز روایاتی هست که «محدث» به همین معنا را تأیید می کند. بخاری در صحیحش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که هم در امت های گذشته و هم میان امت من کسانی هستند که با فرشته حرف می زنند. (1) مسلم نیز در صحیحش این موضوع را از قول عایشه نقل کرده است. (2)

نویسندگان و اندیشمندان بزرگ اهل سنت، مانند نووی در شرح صحیح مسلم و حافظ محب الدین طبری (3) و مفسر بزرگ اهل سنت، قرطبی (4) و دیگران وجود کسانی را که به مقام «محدث» رسیده اند، بدون هیچ اختلافی تأیید کرده اند؛ فقط برخی می گویند محدثون کسانی اند که به آنها الهام می شود و برخی دیگر معتقدند فرشتگان با آنها سخن می گویند. (5)

از متون دینی استفاده می شود که با خاتمیت، ختم نبوت تشریحی اعلام شده و نزول فرشته، برای امر تشریح ناممکن است؛ به همین دلیل اگر فرشتگان گزارشی را بر انسان کامل بفرستند و از سنخ تشریح و جعل احکام دینی و انشاء امر مولوی نباشد، هیچ محذوریت عقلی و نقلی ندارد. بر این اساس می توان تصور کرد که فرشته الهی، امام معصوم علیه السلام را از تفسیر و تفصیل شریعت اسلامی آگاه می سازد؛ چیزی که دیگر افراد از آن آگاه نیستند و در نتیجه باید مرجعیت علمی او را بپذیرند.

ص: 35

-
- 1- (1) . صحیح البخاری، ج 5، ص 12.
 - 2- (2) . صحیح مسلم، ج 4، ص 1864.
 - 3- (3) . «ویجوز أن یحمل علی ظاهره وتحدثهم الملائکه لا بوحی، وإنما بما یطلق علیه اسم حدیث، وتلك فضیله عظیمه»؛ الریاض النضره فی مناقب العشره، محب الدین طبری، ج 1، ص 199.
 - 4- (4) . الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج 12، ص 75.
 - 5- (5) . همان.

شیخ مفید - متکلم بزرگ شیعه - در این باره سخن جامع و روشنگری دارد که حاصل آن چنین است:

نزول وحی (فرشته) به غیر نبی، استحاله عقلی ندارد و پس از احراز شرط تحقق نزول وحی بر غیر نبی - که همان عبد صالح است - ممکن است؛ ولی آنچه از نظر دین اسلام پذیرفتنی نیست، نزول فرشته به نحو وحی تشریحی است. اما در اصطلاح علم کلام و همچنین در اصطلاح متشرعه، وحی پیامبران مراد است. قهراً چنین وحی، بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، منقطع شده، اما باب الهامات و اشراقات، مذاکره و مشافهه با ملائکه همچنان مفتوح است. از این رو هرکس گمانه زنی کند که وحی بر غیر انبیا، وحی تشریحی است، بی گمان اشتباه کرده و از راه صواب دور افتاده است. (1)

چنان که از نظر عقلی، تحدیث غیر نبی با فرشته وحی امکان دارد، شواهد به وقوع پیوستن آن نیز موجود است. داستان حضرت مریم و گفت و گوی ملائکه با وی (2)، بر این مسئله دلالت می کند که مریم عذرا علیها السلام با فرشته سخن گفته است؛ آن هم نه فقط به شکل هاتف غیبی و سروش نهانی، بلکه برای او مشهود بودند؛ هم حضرت مریم علیها السلام آنها را می دید و هم آنها در مرآی مریم قرار گرفتند. ماجرای ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام را که قرآن بازگو می کند، نشان دهنده این است که وی نیز سخن ملائکه را شنیده و هم آنان را مشاهده کرده است.

ص: 36

1- (1). أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص 69.

2- (2). (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) (آل عمران: 42 و 43).

قرآن می فرماید:

- (وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ) (هود: 69)

- (وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ) (هود: 71)

در متون دینی ما باب مهمی از علم امام، با عنوان تحدیث، باز شده است. در همه این گزارش ها کوشش اصلی این بوده که علم امام و وسعت آگاهی ائمه معصوم علیهم السلام و در یک کلمه، مرجعیت علمی آنان به مسلمانان گوشزد شود. مفاد این روایات، آگاهی امامان اهل بیت علیهم السلام از شریعت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، نه داشتن شریعتی جدید که با خاتمیت نبوت ناسازگار باشد.

از امام محمدباقر علیه السلام سؤال شد که جایگاه شما چیست و قبل از شما [در امت های پیشین] چه کسی منزلت شما را داشته است؟ حضرت فرمودند:

صاحب موسی و ذوالقرنین کانا عالمین ولم یكونا نبیین. (1)

موقعیت ما همانند همدم موسی و ذوالقرنین است که هر دو عالم بودند؛ ولی پیامبر نبودند.

در بیانی دیگر، امام محمدباقر علیه السلام در وصف مولای متقیان، علی علیه السلام، فرمودند:

ان علیاً کان محدثاً. فقلت: فتقول نبی؟ قال: فحرک بیده هكذا، ثم قال: او کصاحب سلیمان او کصاحب موسی او کذی القرنین. (2)

علی علیه السلام محدث بود. شخصی از آن حضرت پرسید: «آیا او پیامبر بوده

ص: 37

1- (1). الکافی، ج 1، ص 269.

2- (2). همان.

است؟» امام محمدباقر علیه السلام با دست خود پاسخ منفی دادند و سپس فرمودند: «علی علیه السلام مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا همانند ذوالقرنین است».

تحذیر جبرئیل با حضرت زهرا علیها السلام و مصحف فاطمه علیها السلام، از نظر روایات معتبر شیعه، امری مسلم و تردیدناپذیر است؛ ولی شواهد و قرائن، به وضوح نشان می دهد که علت اتصاف حضرت زهرا علیها السلام به محدّثه، فقط ماجرای نزول فرشته وحی پس از رحلت پدر بزرگوارش نبود، بلکه پیش از آن نیز فرشتگان الهی، با بانوی مکرمه اسلام، پیوسته در ملاقات و گفت و گو در عالم بالا بوده اند و در مواطن مختلف، فرشتگان با حضرتش همسخن شده اند. (1)

بنابراین به عقیده شیعه، نزول فرشتگان به پیامبران اختصاص نداشته و ممکن است فرشتگان بر انسان هایی که از اولیای الهی اند نیز فرود آیند؛ آن گونه که قرآن مجید فرموده است: «فرشته بر حضرت مریم که پیامبر نبود، نازل می شد». (2) از این رو نزول فرشته بر حضرت فاطمه علیها السلام هیچ اشکالی ندارد. عجیب آن است که وهابیان نزول فرشته بر عمر را می پذیرند و عمر را محدّث می دانند. (3)

ص: 38

1- (1). بحار الانوار، ج 43، ص 78.

2- (2). آل عمران: 42.

3- (3). عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ج 1، ص 444؛ التحریر و التنویر، محمدطاهر تونسسی، ج 25، ص 196. این دو مصدر عمر را محدّث معرفی کرده اند، ولی در التحریر و التنویر، ج 22، ص 210، به صراحت آمده است که فرشته وحی بر عمر نازل می شد؛ نیز صحیح البخاری، باب مناقب عمر، ص 653، ح 3469؛ صحیح مسلم، ص 1039، ح 2398؛ مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 55.

اگر نزول فرشته بر حضرت فاطمه علیها السلام به معنای اعتقاد به نبوت آن حضرت است، وهابیان نیز به نبوت عمر اعتقاد داشته و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را باید قبول نداشته باشند.

در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیح بخاری، آمده است که خلیفه دوم، عمر، با ملائکه صحبت می کرد:

ابوهریره گوید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی که پیش از شما میان بنی اسرائیل کسانی بودند که با ملائکه سخن می گفتند، با اینکه پیامبر نبودند. اگر در امت من چنین کسی باشد، آن شخص عمر بن خطاب است»⁽¹⁾.

قسطلانی، عالم معروف اهل سنت، در شرح این روایت می نویسد:

اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: اگر باشد (فان یکن)، برای این نیست که بگوید عمر با ملائکه صحبت نمی کرده است، بلکه تأکید می کند که او حتماً این چنین بوده است؛ مثل اینکه شخصی بگوید اگر من دوستی داشتم، فلانی بود، که در این صورت، مراد وی این است که آن شخص بهترین دوست من است، نه اینکه من دوستی ندارم. همچنین وقتی ثابت شود که در امت های گذشته چنین چیزی دیده شده، در امت اسلامی که از امت های دیگر برتر است، به طریق اولی یافت خواهد شد.⁽²⁾

برخی علمای اهل سنت تصریح کرده اند که عمر با ملائکه گفت و گو می کرد. ابن عساکر در تاریخ «مدینه دمشق» و متقی هندی در «کنز العمال»

ص: 39

1- (1). صحیح البخاری، ج 4، ص 200.

2- (2). إرشاد الساری شرح صحیح البخاری، قسطلانی، ج 6، ص 99.

می نویسند: «قال الشعبي إن لكل أمه محدثا وإن محدث هذه الأمة عمر بن الخطاب»⁽¹⁾؛ «شعبي گفته است که هر امتی محدث داشته و محدث این امت، عمر بن خطاب است».

شبهه دوم: تردید در محتوای مصحف فاطمه علیها السلام

اشاره

یکی از نویسندگان وهابی می گوید در روایات شیعیان آمده که: «مصحف فاطمه علیها السلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان تعزیت و تسلیت بر حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده». در حالی که این کتاب حاوی خبر وفات فرزندان اوست. حال این کتاب چگونه می تواند تعزیت و تسلیت باشد.⁽²⁾

پاسخ شبهه دوم

تمام علوم ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام توارث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است⁽³⁾ و آنان چیزی از خود ندارند؛ مگر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته باشند؛ مصحف حضرت فاطمه علیها السلام هم طبق صریح روایات، قرآن نیست و چیزی از قرآن نیز در آن نبوده است:

«لیس فیہ شیء من القرآن».⁽⁴⁾

این صحیفه مشتمل بر اخبار و حوادث گذشته و آینده است⁽⁵⁾ و اگر حلال و حرام در آن وجود دارد، تمام آنها املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط حضرت علی علیه السلام است که در کتاب های اهل سنت نیز اشاراتی به آن

ص: 40

1- (1) . تاریخ مدینه دمشق، ج 44، ص 95؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج 12، ص 600.

2- (2) . اصول مذهب الشیعه الامامیه، ج 2، ص 190.

3- (3) . بصائر الدرجات، ص 299؛ روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 204؛ زبده المقال، سید عباس حسینی قزوینی، ص 74؛ معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج 2، ص 389.

4- (4) . بصائر الدرجات، صص 154، 155 و 156.

5- (5) . بحار الانوار، ج 26، ص 40.

شده. (1) درباره «مصحف امام علی علیه السلام» نیز می توان گفت قرآنی بوده که مشتمل بر تفسیر و تأویل بوده است. (2) حال چگونه است که اگر حضرت علی علیه السلام سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حلال و حرام را بنویسد، وهابیان برآشفته می شوند و آن را کتابی مقابل قرآن می دانند، اما وقتی عمر، مکرراً کتاب های یهود و نصارا را می نویسد و می خواهد میان مسلمانان رواج دهد، به طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله برآشفته شده، می فرماید اسلام چه چیزی کم دارد که عمر رفته و از کتاب های یهود و نصارا استنساخ کرده و آورده است (3)، این را وهابیان مطابق با قرآن و اسلام می دانند و از آن دفاع می کنند؟! (4)

اما آنچه نویسندگان وهابی ادعا کرده است که اگر «مصحف فاطمه علیها السلام» خبر از حوادث آینده دارد، این، باعث تسلی خاطر آن حضرت نشده است، بلکه ناراحتی او را در پی دارد؛ زیرا خبر از مصائب فرزندان آن حضرت و شهادت آنان است، پاسخش این است که آن صحیفه، خبر از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتقام از ظالمان دارد و از همین رو موجب تعزیت و تسلی است.

شبهه سوم: اثبات علم غیب برای فاطمه علیها السلام در مصحف

اشاره

نویسندگان وهابی، شبهه دیگری بر مصحف فاطمه علیها السلام به شرح ذیل مطرح کرده است: «شیعیان می گویند حجم این کتاب، سه برابر قرآن

ص: 41

1- (1) . صحیح البخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه، صص 47، 1258؛ «عفواً صحیح البخاری»، ص 23.

2- (2) . کتاب سلیم بن قیس، ص 86؛ بحار الانوار، ج 42، ص 89.

3- (3) . تقیید العلم، ابوبکر بغدادی، ص 51؛ تدوین السنه الشریفه، محمدرضا جلالی، ص 343.

4- (4) . عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب و اثرها فی العالم الاسلامی، ج 1، صص 403.

است و محتوای این کتاب، علم غیب را برای فاطمه علیها السلام اثبات می کند؛ چیزی که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته است» (1).

پاسخ شبهه سوم

در موضوع علم غیب نیز باید بگوییم که گرچه نویسنده وهابی، منکر علم غیب پیامبر صلی الله علیه و آله است (2)، اگر او به کتاب های وهابیان مراجعه می کرد، می فهمید که وهابیان ذیل آیه شریفه (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ) (3)، صریحاً گفته اند که پیامبران، علم غیب داشته اند. (4) به نظر شیعه نیز علم غیب، بالذات مختص خدای متعال است و ممکن است خداوند، بندگان برگزیده خود - اعم از انبیا و غیرانبیا - را از آن آگاه سازد.

آیات در این باره دو دسته اند: دسته ای از آیات دلالت دارند که علم غیب مخصوص ذات اقدس باری تعالی است؛ مانند:

- (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) (انعام: 59)

- (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ) (انعام: 50)

- (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) (نمل: 65)

- (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ) (یونس: 20)

- (وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ) (اعراف: 188)

ص: 42

1- (1). اصول مذهب الشیعه الامامیه، ج 2، ص 190.

2- (2). همان.

3- (3). آل عمران: 179.

4- (4). عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب و اثرها فی العالم الاسلامی، ج 1، ص 501.

دسته ای دیگر از آیات، علم غیب را برای غیر خدا نیز اثبات می کنند؛ مانند آنچه درباره حضرت عیسی علیه السلام وارد شده است که به مردم می گفت:

(وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ) (آل عمران: 49)

من شما را از آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید، آگاه می گردانم.

چنان که پاره ای از اخبار غیبی، نظیر پیروزی رومیان پس از چند سال (1)، ورود مسلمانان به مسجدالحرام (2)، بازگشت پیروزمندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جایگاه اصلی (مکه) (3) که در قرآن کریم آمده و از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش مردم رسیده و همچنین روایات مشتمل بر اخبار غیبی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، مؤید آگاهی داشتن غیر خدا از غیب است.

در برخی روایات، آگاهی از غیب، شرط امامت شمرده شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يَصِيبُهُ وَإِلَى مَا يَصِيرُ، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. (4)

کسی که نداند در مدت عمرش چه به او می رسد و سرانجامش چه خواهد شد، حجت خدا بر خلق نخواهد بود.

براساس این روایت و روایات دیگری که در این باب و دیگر ابواب آمده است، امام معصوم علیه السلام می تواند از زمان مرگ خود نیز با خبر باشد. اکنون سؤال این است که چگونه می توان این دو دسته آیات و روایات را

ص: 43

1- (1) . روم: 3.

2- (2) . فتح: 27.

3- (3) . قصص: 85.

4- (4) . کافی، ج 1، ص 258.

جمع کرد تا این تناقض ظاهری و ابتدایی رفع شود؟ پاسخ های فراوان و متفاوتی می توان به این پرسش داد که فقط به یکی از آنها اشاره می کنیم:

دسته اول که علم غیب را مخصوص خدا می داند، به علم استقلالی نظر دارد و دسته دوم به علم تبعی و عرضی؛ بدین معنا که علم به غیب، استقلالاً و اصالتاً مخصوص خداست و اگر آن را به کسی عطا کند، به همان مقداری که به او عطا کرده است، عالم خواهد بود، نه بیش از آن؛ چنان که هر وقت بخواهد، می تواند از او بگیرد. (1)

عمار سبابی از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا امام از غیب آگاهی دارد؟ امام علیه السلام فرمود: «نه، اما وقتی اراده کرد چیزی را بداند، خدا او را آگاه می کند». (2)

ائمه علیهم السلام گاهی در پاسخ به پرسش آگاهی آنان از غیب می فرمودند:

هرگاه سفره علم برای ما گسترده می شود، ما می دانیم و هرگاه گسترده نشود، ما نمی دانیم. اسرار الهی به جبرئیل منتقل می شود و جبرئیل آنها را به محمد صلی الله علیه و آله انتقال می دهد و محمد صلی الله علیه و آله به هر کس که خدا بخواهد، منتقل می کند. (3)

این گونه روایات که علم غیب را منحصر به تعلیم الهی می داند، راه جمع این دو دسته آیات است؛ چنان که آیه 26 و 27 سوره جن و آیه 179 سوره آل عمران (4) شاهدهی دیگر بر صحت این جمع است. بنابراین می توان گفت هم خدا عالم به غیب است و هم رسولان الهی و امامان معصوم علیهم السلام. اما باید

ص: 44

1- (1) . یکصد و هشتاد پرسش، مکارم شیرازی، ص 197.

2- (2) . الکافی، ج 1، ص 258؛ بحار الانوار، ج 26، ص 57.

3- (3) . الکافی، ج 1، ص 256.

4- (4) . (ما كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ) (آل عمران: 179)

توجه داشت که مراتب بین واجب تعالی و ممکن، همواره محفوظ است.

این تنها شیعه نیست که معتقد به علم غیب برای انبیا و اولیاست، بلکه اهل سنت نیز برای بزرگان علم غیب را ثابت می دانند. در برخی منابع اهل سنت آمده است که روزی عمر بن خطاب، شخصی را می بیند. از او اسم و محل زندگی اش را می پرسد. مرد خود را از اهالی حره معرفی می کند. عمر بن خطاب به او می گوید: «ای مرد خانواده ات را دریاب که در آتش می سوزند». زمانی که مرد به محل زندگی اش بر می گردد، می بیند خانواده اش در آتش سوخته اند.⁽¹⁾

جالب است ابن تیمیه، پیشوای وهابیت، در پاسخ به علامه حلی می گوید: کسانی پایین تر از علی بن ابی طالب علیه السلام نیز از برخی امور غیبی خبر می داده اند، مقام علی ابن ابی طالب علیه السلام که قدر و منزلتی بالاتر داشته است، و در پیروان ابوبکر و عمر و عثمان نیز کسانی بوده اند که به مراتب، بیش از اینها خبر از غیب داده اند؛ در حالی که از کسانی هم نبوده اند که صلاحیت امامت را داشته باشند یا از افرادی از اهل زمان خود بافضیلت تر بوده باشند، و از این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان ها وجود داشته اند. حذیفه بن یمان و ابوهریره و غیر آن دو از صحابه، به مراتب بیشتر برای مردم از غیب می گفته اند.

ابوهریره خبرهای غیبی خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله مستند می کرد و

ص: 45

1- (1). کتاب الموطأ، امام مالک، ج 2، ص 973؛ تنویر الحوالک، جلال الدین السیوطی، ص 700؛ الاستذکار، ابن عبدالبر، ج 5، ص 124؛ کنز العمال، ج 12، ص 651؛ أحكام القرآن، ابن عربی، ج 3، ص 53؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 44، ص 281؛ اللباب فی تهذیب الأنساب، ابن اثیر جزری، ج 2، ص 263؛ تاریخ المدینه، ابن شبه نمیری، ج 2، ص 755.

حذیفه بن یمان، برخی خبرهای خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله مستند می نمود و برخی را نیز مستند نمی کرد؛ گرچه همان ها نیز در حکم مستند بود. و آنچه را او و دیگران، از شنیده های خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده اند، چیزهایی بود که برایشان کشف شده بود. عمر نیز خبرهایی از این قبیل داده بود.

کتاب های «الزهد»، اثر امام احمد، «حلیه الأولیاء»، «صفوه الصفوه» و «کرامات الأولیاء» اثر ابو محمد خلیل، ابن ابی الدنیا و اللالکائی، کراماتی از برخی پیروان ابوبکر و عمر، مانند علاء بن حضرمی، جانشین ابوبکر و ابومسلم خولانی که از پیروان هر دوی آنها بود و ابوصهبا و عامر بن عبد قیس و دیگران نقل شده است. (1)

اینکه چرا انبیا و اولیا، در زندگی روزمره شان، از علم غیب استفاده نکرده اند، به این دلیل است که علم غیب تکلیف آور نیست و آنها در زندگی خود باید طبق علم متعارف عمل کنند. بنابراین نمی توان گفت که هر کس علم غیب دارد یا از حوادث آینده با خبر است، باید از آنها بپرهیزد یا به این وسیله، امامت را به خود برگرداند.

جوادی آملی، در این باره به نکته بسیار لطیفی اشاره دارد:

بندگان خدا، اعم از نبی، وصی، ولی و افراد امت، به حکم تشریحی خدا مکلف اند. این حکم مکشوف با برهان عقلی یا دلیل معتبر نقلی، حجت خداست و باید طبق آن عمل شود. اما قضا و قدر الهی که از سنخ تکوین است، نه تشریح، نیز علم غیب انسان کامل معصوم علیه السلام که نه از قبیل برهان حصولی ذهنی است و نه از صنف دلیل نقلی معهود، معیار عمل به شریعت نیست.

ص: 46

نمونه آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اعلام الهی، همه اعمال امت را می دید؛ چنان که هم اکنون نیز می بیند: (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) (1)؛ لیکن چنان علم ملکوتی، حجتِ منطقه اعتبار و تشریح نیست. از این رو آن حضرت در محکمه قضا جز به سوگند و شاهد، داوری نمی فرمود:

«إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ» (2)؛ هر چند به همگان فرمود: «اگر کسی با سوگند باطل یا شهادت زور و کذب، محکوم له شد و مال محکوم علیه را بیهوده از محکمه اسلام، با صورت سازی، تصاحب کرد، گویا پاره ای از آتش را به همراه می برد» (3) و هرگاه چنین می شد، آن حضرت صلی الله علیه و آله مسلماً می دید که فلان متخاصم صورت ساز پاره ای از آتش را به همراه می برد؛ لیکن نه در اصل انشای حکم و نه در اجرای آن، هرگز از آن علم غیب استفاده نمی کرد. ماجرای اقدام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و اقدام ائمه دیگر علیهم السلام، مانند زهر نوشیدن حسن بن علی علیه السلام و رفتن حسین بن علی علیه السلام به کربلا، همگی از این سنخ است. (4)

بنابراین علم غیب انبیا و اولیا با توجه به مستندات قرآنی و روایی، ثابت و خدشه ناپذیر است.

شبهه چهارم: نزول صحیفه های متعدد آسمانی

اشاره

شبهه دیگری که نویسندگان و وهابی در این راستا مطرح کرده، این است: شیعه اعتقاد به لوح فاطمه علیها السلام و نزول دوازده صحیفه آسمانی دارد،

ص: 47

1- (1) . توبه: 105.

2- (2) . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 17، ص 361.

3- (3) . کافی، ج 7، ص 414.

4- (4) . تسنیم، عبدالله جوادی آملی، ج 9، ص 787.

در حالی که صریح قرآن می گوید؛ هیچ کتابی غیر از قرآن نازل نشده است و کتاب دیگری نداریم. (1)

پاسخ شبهه چهارم

ما هم معتقدیم که جز قرآن کریم، هیچ کتاب دیگری میان مسلمانان وجود ندارد که هم عرض آن باشد. قرآن، تنها کتاب آسمانی همه مسلمانان و معجزه جاویدان است:

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت: 42)

هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ زیرا خداوند حکیم و شایسته ستایش آن را نازل کرده است.

شیعیان، همه بر این اعتقادند که خداوند فقط یک کتاب بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرده و آن قرآن کریم است. هیچ فقیه و عالمی از شیعه نگفته و نوشته است که غیر از قرآن کریم، کتاب آسمانی دیگری در عرض قرآن وجود دارد. بلکه عقیده شیعیان بر این است که کتب یا صحیفی که در منابع شیعه از آنها یاد شده، همه یا املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که امیر مؤمنان علیه السلام آن را نوشته یا املائی ملک بوده یا نوشته خود حضرت علی علیه السلام است. از باب نمونه در روایات شیعه از «جامعه» یاد شده است که نویسندگان و هابی نیز به آن اشاره دارد و به زعم خویش آن را نقد کرده است. بنا بر روایت ابوبصیر، امام صادق علیه السلام درباره آن فرموده است:

این کتاب به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و از زبان خود ایشان است و امام علی علیه السلام آن را نوشته. در آن، حکم هر حلال و حرامی درج گردیده

ص: 48

است و در آن، هر چیزی نیز هست که مردم تا روز قیامت بدان احتیاج داشته باشند؛ حتی جزای زخمی که کسی برداشته باشد. (1)

این مطلبی است که با هیچ مبنای علمی نمی توان بر آن اشکال وارد کرد؛ زیرا این کتابی است مانند کتاب های دیگر؛ نه در عرض قرآن.

حدیث لوح فاطمه علیها السلام از مشهورترین احادیث درباره تعیین اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند تبارک و تعالی است. این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و راوی آن، یکی از صحابه بزرگوار و جلیل القدر ایشان، یعنی جابر بن عبدالله انصاری است. متن حدیث، پیام تبریک پروردگار متعال به سبب تولد امام حسین علیه السلام است که با خط سفید و درخشان، بر لوحی زمردین نوشته شده و به وسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان چشم روشنی به فاطمه زهرا علیها السلام اهدا گردیده. در این لوح زمردین که جابر بن عبدالله انصاری آن را دیده و از روی آن استنساخ کرده، اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت علیهم السلام به عنوان اوصیای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با برخی ویژگی هایشان ثبت شده است:

«... فیه اسم ابی و اسم بعلی و اسم ابنی و اسم الأوصیاء من ولدی و أعطانیه ابی لیسرنی بذلک...». عبدالرحمان بن سالم از ابوبصیر نقل می کند: «اگر در عمرت حدیثی جز این نمی شنیدی، برای تو کفایت می کرد؛ پس آن را از بیگانگان حفظ کن». (2)

همان گونه که بیان شد، این حدیث نورانی نیز مانند هزاران حدیث دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده و تنها ویژگی اش این است که راوی آن، امامان معصوم علیهم السلام، جابر بن عبدالله انصاری و فاطمه زهرا علیها السلام است

ص: 49

1- (1). الکافی، ج 1، ص 239؛ بحار الانوار، ج 26، ص 22.

2- (2). الکافی، ج 1، ص 527.

که به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد. اینجا نه بحث از قرآن خاصی است و نه رسیدن وحی تشریحی به فاطمه زهرا علیها السلام.

شبهه پنجم: عدم گنجایش کتاب های آسمانی در پوست گوسفند

اشاره

شیعه ادعا می کند تمام کتاب های آسمانی پیشین، نزد امامانشان وجود دارد و گاهی می گویند آنها در جفر و در یک پوست گوسفند است. در حالی که آن همه کتاب در یک پوست جای نمی گیرد. (1)

پاسخ شبهه پنجم

وجود کتاب های آسمانی مصون از تحریف نزد ائمه علیهم السلام با هیچ یک از مبانی دینی ناسازگار نیست؛ زیرا خیلی از آموزه های اسلامی، با تعالیم ادیان توحیدی، همسوست و بر اساس آیه مبارکه (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)، همه ادیان گذشته منشأ واحد دارد. از منسوخ بودن آنها با وجودشان نزد ائمه علیهم السلام تهافت ندارد.

جاگرفتن تمام آنها در یک پوست هم خیلی استبعاد ندارد؛ زیرا با توجه به تکنولوژی که امروز بشر در ذخیره سازی داده ها در اختیار دارد، این گونه موارد بسیار ساده و ممکن شده است. در منابع روایی اهل سنت هم چنین موردی وجود دارد. ترمذی در کتاب «السنن» باب «القدر» از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اصحاب آمد، در حالی که دو کتاب در دستان مبارک آن بزرگوار بود و خطاب به آنان فرمود: «می دانید این دو کتاب

ص: 50

حاوی چه مطالبی است؟» عرض کردند: «نه یا رسول الله، مگر اینکه شما خبر دهید». فرمود: «در این کتابی که در دست راست من است و از طرف خداوند است، اسامی اهل بهشت و اسامی پدران و قبیله های آنها ذکر شده، پس نه اسمی به آن اضافه می شود و نه اسمی از آن کم خواهد شد و در این کتابی که در دست چپ من است و از طرف خداوند است، اسامی اهل دوزخ و اسامی پدران و قبیله های آنان نوشته شده و چیزی به آن اضافه یا از آن کم نخواهد شد». (1)

بدیهی است که اسامی اهل بهشت و جهنم، به مراتب بیش از کتاب های انبیای گذشته است که نیاز به توضیح ندارد.

شبهه ششم: قضاوت امامان بر اساس کتب دیگر ادیان

اشاره

نویسنده وهابی ادعا می کند که شیعیان معتقدند امامانشان برای اهل هر دینی طبق کتاب خودشان قضاوت می کنند، در حالی که این، خروج از اسلام است. در ضمن به نظر شیعه، تورات و انجیل تحریف نشده، در حالی که قرآن می گوید آن کتاب ها تحریف شده است. (2)

سپس می گوید چند سؤال در اینجا بی جواب باقی می ماند: این کتاب ها کجایند و نزد چه کسی است، هدف از وجود این کتاب ها چیست، آیا می خواهند با آنها دین اسلام را تکمیل نمایند، چرا این کتاب ها را بر یهود و نصارا عرضه نمی کنند تا آنان هدایت شوند؟ (3)

ص: 51

1- (1). سنن الترمذی، ج 4، ص 449.

2- (2). اصول مذهب الشیعه، ج 2، ص 216.

3- (3). همان، ج 2، ص 190.

قضاوت کردن برای اهل هر دینی، مطابق با دین خودشان، خروج از اسلام نیست؛ زیرا اولاً: قرآن وجود حکم خدا را در تورات فعلی تصدیق کرده، چنان که محرف بودن آن را اعلام نموده است: (وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعَدَهُمُ التَّوْرَةَ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ) (1)؛ همچنین می فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحَكِّمُ بِهَا النَّبِيُّونَ) (2)؛ یعنی ما تورات را نازل کردیم که در آن، مقداری احکام و معارف الهی و مایه هدایت وجود دارد و مقداری نور بر حسب حال بنی اسرائیل و استعدادشان در آن هست و خدای تعالی در قرآن کریمش، اخلاق عمومی بنی اسرائیل و خصوصیات نژادی آنان و مقدار فهمشان را ذکر می کند؛ به همین دلیل در تورات از هدایت جز مقداری را نازل نکرد و از نور جز بعضی از آن را قرار نداد؛ زیرا بنی اسرائیل هم سابقه دار بودند (و انبیایی دیگر میان آنان برخاست) و هم امتی قدیمی بودند و هم استعدادشان برای پذیرفتن هدایت اندک بود.

قرآن کریم در آیه زیر با آوردن کلمه «من» به این نکته - که تورات مشتمل بر مقداری از هدایت است نه کل هدایت - اشاره کرده، می فرماید: (وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ)؛ (يُحَكِّمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا). در این جمله اگر نبیین را به اسلام توصیف کرد، برای این بود که اشاره کرده باشد دین در همه ادوار

ص: 52

1- (1) . مائده: 43.

2- (2) . مائده: 44.

بشری، یکی است و آن، عبارت است از اسلام و تسلیم شدن برای خدا و استتکاف نکردن از عبادت او و اینکه احدی از مؤمنین به خدا (مسلمان به معنای عام) نمی تواند از قبول حکمی از احکام خدا و شریعتی از شرایع او سرباز زند و از پذیرفتن آن استکبار کند.

در آیه شریفه ای هم که می فرماید: (فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ) (1)، روشن است حکمی که خداوند در تورات و انجیل واقعی داشته، قسط است و حکم خداست.

ابن کثیر، ذیل آیه یاد شده، حدیثی را در شأن نزول آن از ابی داوود نقل کرده، می گوید: «فهذه الأحادیث داله علی أن رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم، حکم بموافقه حکم التوراه». (2)

خطیب عبدالکریم در تفسیر قرآن به قرآن، ذیل آیه مبارکه، پس از آنکه ماجرای آمدن یهودیان به محضر رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله را بیان می کند، می گوید: «فأمر الرسول بامضاء حکم التوراه فیهما، و رجمهما» (3)؛ «رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله به امضای حکم تورات درباره آن دو امر فرمود و آنها را رجم کرد».

ثانیاً: فقهای اهل سنت نیز چنین فتوایی دارند که بین اهل کتاب، طبق دین خودشان، قضاوت می شود. (4)

وهبه زحیلی در «تفسیر و سیط»، ذیل آیه می گوید:

ص: 53

1- (1) . مائده: 42.

2- (2) . تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج 3، ص 105.

3- (3) . التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبدالکریم، ج 3، ص، 1103

4- (4) . اما الحکم فیما یختص به دینهم من الطلاق و الزنی و غیره فلیس یلزمهم ان یتدینوا بدیننا و فی الحکم بذلک بینهم اضرار بحکامهم و تغییر ملتهم و قال الزهری: مضت السنه ان یرد أهل الكتاب فی حقوقهم و مواریتهم إلى أهل دینهم الا ان یأتوا راغبین فی حکم الله فیحکم بینهم بکتاب الله؛ الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج 6، ص 185.

مصدر تشریح یکی بیش نیست و آن هم خدای عز و جل است؛ چنان که قرآن مجید، نور و هدایت همیشگی است، تورات و انجیل نیز نور و هدایت است. همان گونه که قصاص و عقوبت اعدام در شریعت اسلام ثابت است، در شریعت موسوی نیز چنین است و انکار این مطلب کفر، ظلم و فسق است. (1)

نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که در این نوشته تاکنون بیان شد، چه در تبیین موضوع و چه در پاسخ به شبهات، نتایج زیر به دست می آید:

مصحف، به معنای کتاب و جمع مکسر آن صُحف و صحائف است و به نامه های فراهم آورده شده، و چیزی که در او صحیفه ها و رساله ها جمع شود، گفته می شود. همچنین به مجموعه میان دو جلد نیز مصحف می گویند، و فقط به کتب آسمانی و قرآن کریم مصحف نمی گویند.

در منابع شیعه از مصاحفی چون مصحف فاطمه علیها السلام، مصحف امام علی علیه السلام، جفر و جامعه سخن به میان آمده است و ائمه علیهم السلام بسیار بر این آثار تأکید کرده اند. این آثار همچون آثار دیگر تراث اسلامی است و هیچ یک از آنها قرآن نبوده یا در عرض آن نیست.

از نام های معروف فاطمه زهرا علیها السلام محدثه است؛ زیرا فرشتگان، پیوسته از آسمان فرود می آمدند و به فاطمه علیها السلام خبر می دادند؛ چنان که به مریم، دختر عمران، خبر می دادند. در متون اهل سنت نیز روایاتی هست که «محدث» به همین معنا را تأیید می کند، تنها تفاوت در مصداق آن است:

ص: 54

شیعه، علی و فرزندان گرامش را که امامان بعد از او هستند، «محدث» می داند و از نگاه اهل سنت، «محدث» عمر بن خطاب است.

مصحف فاطمه علیها السلام به عنوان اسرار رسالت و امامت، فقط نزد ائمه معصومین علیهم السلام به یادگار ماند و بین حجت های خدا، یکی پس از دیگری، دست به دست گشت که در اختیار داشتن آن را از نشانه های امامت نیز دانسته اند. روایات بسیاری دلالت دارد بر اینکه «جامعه»، «جفر» و «مصحف فاطمه علیها السلام» نزد ائمه علیهم السلام است. آنها در فرصت مناسب به آن صحیفه ها مراجعه می کردند و مشکلات و نیازهای فکری و علمی انسان ها را برطرف می ساختند. تمام این آثار، گنجینه های گران بهایی از معارف و دانش ها بود که تصور آنها در ذهن مادی بشر نمی گنجد. به مجموعه صحیفه ها و نوشته هایی که در موضوعات و مطالبی غیر از آیات قرآن نوشته شده باشد، مصحف می گویند و مصحف فاطمه علیها السلام نیز به همین اعتبار است.

مقصود از مصحف امام علی علیه السلام قرآنی است که امام علی علیه السلام، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آورد. بدون تردید، طبق مدارک و منابع فریقین، اصل وجود چنین مصحفی ثابت است؛ بلکه حجم منابع اهل سنت و اخبار آنها در این زمینه بیش از منابع شیعه است.

1. الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين سيوطى، لبنان، دارالفكر، 1416 هـ. ق.
2. الاحتجاج، ابى منصور احمد طبرسى، نجف، دار النعمان للطباعه والنشر، 1386 هـ. ق.
3. احكام القرآن، محمد بن عبدالله ابوبكر بن عربى معافى اشبلى مالكى، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ دوم، 1424 هـ. ق.
4. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (مفيد)، دارالمفيد للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، 1414 هـ. ق.
5. إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى، احمد بن محمد قسطلانى، مصر، المطبعه الكبرى الأميريه، 1323 هـ. ق.
6. الاستذكار، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1421 هـ. ق.
7. الاستيعاب فى معرفه الأصحاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، بيروت، دارالجيل، چاپ اول، 1412 هـ. ق.
8. أصول مذهب الشيعة الإماميه الإثنى عشرية - عرض ونقد -، ناصر بن عبدالله بن على قفارى، دارالرضا للنشر والتوزيع، 1415 هـ. ق.
9. الاعتقادات فى دين الإماميه، ابو جعفر محمد بن على بن بابويه صدوق، لبنان، دارالمفيد للطباعه والنشر والتوزيع، چاپ دوم، 1414 هـ. ق.
10. أوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان (مفيد)، لبنان، دارالمفيد للطباعه والنشر والتوزيع، 1414 هـ. ق.
11. آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، محمد جواد بلاغى نجفى، قم، بنياد بعثت، چاپ اول، 1420 ق.
12. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان، 1403 هـ. ق.

13. بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن صفار، منشورات الأعلمي، طهران، 1404 هـ. ق.
14. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضى زبيدي، دارالهدايه، 1387 هـ. ق.
15. تاريخ الخلفاء، عبدالرحمن بن ابي بكر، جلال الدين السيوطي، مكتبه نزار مصطفى الباز، چاپ اول، 1425 هـ. ق.
16. تاريخ المدينة، عمر بن شبه نميري، تحقيق فهيم محمد شلتوت، قم، دارالفكر، 1410 هـ. ق.
17. تاريخ يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، لبنان، دارصادر، بی تا.
18. تاريخ قرآن كريم، محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1372 هـ. ق.
19. تاريخ مدينه دمشق، ابوالقاسم علي بن الحسن بن هبه الله ابن عساكر، لبنان، دارالفكر للطباعه والنشر والتوزيع، 1415 هـ. ق.
20. التحرير والتنوير، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور تونسى، تونس، الدار التونسيه، 1984 هـ. ق.
21. تدوين السنه الشريفه، محمدرضا جلالی، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی، 1418 هـ. ق.
22. تسنيم، عبدالله جوادى آملی، قم، نشر اسراء، 1388 هـ. ش.
23. تفسير القرآن العظيم، ابوالفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1419 هـ. ق.
24. التفسير القرآنى للقرآن، خطيب عبدالكريم، دارالفكر العربی، القاهره، بی تا.
25. التفسير الوسيط للزحيلي، وهبه بن مصطفى زحيلي، دمشق، دارالفكر، چاپ چهارم، 1422 هـ. ق.
26. تفسير نور الثقلين، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، قم، انتشارات اسماعيليان، چاپ چهارم، 1415 هـ. ق.
27. تقييد العلم للخطيب البغدادي، ابوبكر احمد بن علي بغدادی، بيروت، إحياء السنه النبويه، بی تا.
28. التمهيد في علوم القرآن، محمد هادي معرفت، قم، مركز مديريت حوزه علميه،

29. تنویر الحوالمک شرح موطأ مالک، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر، مصر، المکتبه التجاریه الکبری، 1389 هـ. ق.
30. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی، قاهره، دارالکتب المصریه، چاپ دوم، 1384 هـ. ق.
31. حقائق هامه حول القرآن الکریم، سید جعفر مرتضی عاملی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ اول، 1410 هـ. ق.
32. حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1409 هـ. ق.
33. دانشنامه قرآن، بهاء الدین خر مشاهی، تهران، دوستان، 1377 هـ. ش.
34. دلائل التوثیق المبکر للسنه و الحدیث، امتیاز احمد، ترجمه دکتر عبدالمعطی امین، چاپ دانشگاه پژوهش های اسلامی پاکستان، بی تا.
35. الذریعه، آقابزرگ تهرانی، دارالأضواء، بیروت، لبنان، 1403 هـ. ق.
36. روضه الواعظین، فتال نیشابوری، منشورات الشریف الرضی، قم، بی تا.
37. الریاض النضره فی مناقب العشره، ابوالعباس، احمد بن عبدالله بن محمد، محب الدین طبری، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بی تا.
38. زبده المقال فی خمس الرسول والآل، تقریر بحث البروجردی، سید عباس حسینی قزوینی، قم، العلمیه، بی تا.
39. سنن الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک ترمذی، ابو عیسی، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، مصر، چاپ دوم، 1395 هـ. ق.
40. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبی و شرکاه، چاپ اول، 1378 هـ. ق.
41. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامی، چاپ اول، 1411 هـ. ق.
42. الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ابونصر إسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، 1407 هـ. ق.

43. صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، 1401 هـ. ق.
44. صحيح مسلم، مسلم النيشابورى، دارالفكر، بيروت، لبنان.
45. الصواعق المحرقة، احمد بن محمد بن علي بن حجر هيثمي، لبنان، مؤسسه الرساله، چاپ اول، 1417 هـ. ق.
46. الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد، بيروت، دارصادر، چاپ اول، 1968 م.
47. عقيدته محمد بن عبد الوهاب و اثرها فى العالم الاسلامى، صالح بن عبدالله، عماده البحث العلمى، 1424 هـ. ق.
48. علم اليقين، مولا محسن فيض كاشانى، قم، بيدار، بى تا.
49. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، بحراني، قم، مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف بالحوزه العلميه، قم المقدسه، چاپ اول، 1407 هـ. ق.
50. العين، خليل فراهيدى، مؤسسه دار الهجره، ايران، قم، 1409 هـ. ق.
51. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1404 هـ. ق.
52. فتح الباری شرح صحيح البخارى، احمد بن علي بن حجر ابوالفضل عسقلانى، بيروت، دارالمعرفه، 1379 هـ. ق.
53. فضائل القرآن وما أنزل من القرآن بمكه وما أنزل بالمدينه، ابو عبدالله محمد بن ايوب الضريس، دمشق، دارالفكر، دمشق، چاپ اول، 1408 هـ. ق.
54. الفهرست، ابن النديم، بيروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، 1417 هـ. ق.
55. الكافي، شيخ محمد بن يعقوب كلينى، تهران، دارالكتب الإسلاميه، 1363 هـ. ش.
56. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالى الكوفى، دليل ما، 1422 هـ. ق.
57. كشف الغمه، على بن ابى الفتح إربلى، بيروت، دارالأضواء، 1405 هـ. ق.
58. كتاب المصاحف، ابوبكر بن ابى داود، عبدالله بن سليمان بن اشعث ازدي سجستانى، مصر، الفاروق الحديثه، چاپ اول، 1423 هـ. ق.
59. كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين على بن حسام الدين مشهور به متقى هندی، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، 1401 هـ. ق.
60. اللباب فى تهذيب الأنساب، ابوالحسن على بن ابى الكرم محمد بن محمد شيبانى

61. لسان العرب، محمد بن مكرم بن علي، (ابن منظور) دار صادر، بيروت، 1414 هـ. ق.
62. مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، 1372 هـ. ش.
63. المسائل السرويه، محمد بن محمد بن نعمان (مفيد)، بيروت، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، 1414 هـ. ق.
64. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، 1408 هـ. ق.
65. المستدرک على الصحيحين، ابو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله نيشابوري، دارالكتب العلميه، بيروت، اول، 1411 هـ. ق.
66. مسند احمد، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد شيباني، بيروت، دارصادر، بی تا.
67. مسند فاطمه الزهراء، عزيزالله عطاردی، تهران، وزاره الارشاد، 1412 هـ. ق.
68. معالم المدرستين، سيد مرتضى عسكري، بيروت، مؤسسه النعمان للطباعة والنشر والتوزيع، 1410 هـ. ق.
69. معرفه النسخ و الصحف الحديثيه، بكر بن عبدالله ابوزيد، چاپ دارالرايه، جدّه.
70. المفردات في غريب القرآن، ابوالقاسم حسين بن محمد راغب اصفهاني، دمشق، دارالعلم، 1412 هـ. ق.
71. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، المكتبه الحيدريه، النجف الأشرف، 1376 هـ. ق.
72. منهاج السنه النبويه في نقض كلام الشيعه القدرية، تقى الدين ابوالعباس احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام ابن تيميه حراني حنبلي دمشقى، محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه، چاپ اول، 1406 هـ. ق.
73. الموطأ، الإمام مالك، لبنان، دار إحياء التراث العربى، 1406 هـ. ق.
74. النكت الاعتقاديه، محمد بن محمد بن نعمان شيخ مفيد، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، 1413 هـ. ق.
75. يكصد و هشتاد پرسش و پاسخ، مكارم شيرازى، دار الكتب الاسلاميه، چهارم، 1386 هـ. ش.

* عبدالمؤمن حکیمی

تحریف: تحریف، مصدر باب تفعیل از ریشه «ح - ر - ف» است. معنای اصلی حرف را لبه، جانب، کناره و مرز دانسته اند. (1) بر اساس این معنا، تحریف، به حاشیه بردن معنای لفظ و ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در مقصود گوینده است. دگرگونی یاد شده می تواند با جابه جا کردن واژه ها، اعراب آنها، تغییر ساختار جمله ها یا تفسیر نادرست آنها باشد. (2) برخی «تحریف» را به تغییر و تبدیل که جامع تر است، معنا کرده اند؛ (3) با این تفاوت که در تحریف، سعی بر القای خلاف مقصود است. (4) تحریف، بر دگرگون ساختن سخنان شفاهی نیز

ص: 61

-
- 1- (1) . جمهره اللغه، ابن درید، ج 1، ص 517؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 4، ص 129.
 - 2- (2) . مفردات ألفاظ القرآن، ص 228؛ التعاریف، المناوی، ج 1، ص 163؛ صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، صص 13 و 14.
 - 3- (3) . تاج العروس، ج 12، ص 136؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج 3، ص 134.
 - 4- (4) . مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج 17، ص 66.

اطلاق می شود و اختصاص به سخنان مکتوب ندارد. (1) بنابراین تحریف در اصطلاح، به معنای دگرگون کردن و وارونه سازی است و مصادیق گوناگونی دارد. (2)

به گفته شیخ طوسی، تحریف به دو شیوه محقق می شود: «یکی تأویل ناروا و بد (بدون تغییر در ساختار کلام) و دیگری تغییر و تبدیل آن». (3)

آیت الله خویی، تحریف را ضمن اقسامش تعریف کرده است. ایشان اولین نوع تحریف را تحریف به معنا می داند و می نویسد: اگر چیزی یا کلمه ای از مورد خود تغییر داده شود و در غیر مورد و معنای واقعی اش به کار برده شود، آن را تحریف به معنا گویند که بدون تردید و اختلاف، در قرآن رخ داده است. نوع دیگر را تحریف در حروف و حرکات و کلمات قرآن می دانند؛ به گونه ای که اگر حروف یا حرکات یا کلمات قرآن تغییر داده شود، معنای قرآن هیچ گونه تغییری پیدا نکند؛ به این عمل نیز تحریف می گویند. تحریف به این معنا نیز در صدر اسلام، بدون تردید، در قرآن راه یافته است. ایشان نوع دیگر را تحریف بالزیاده می دانند که اگر زیادتی در قرآن پدید آید، به طوری که حقیقت و ماهیت قرآن تغییر پیدا کند و گفته شود که قسمتی از قرآن موجود، کلام خدا نیست، این نیز تحریف است که این نوع، اصلاً به قرآن راه نیافته و بطلان آن میان تمام مسلمانان، مسلم و از ضروریات است. نوع دیگر، تحریف به نقیصه و کاهش است؛ یعنی بگوئیم قرآن موجود، تمام آنچه

ص: 62

1- (1) . دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه احمد سنتاوی و دیگران، ج 4، صص 602-608.

2- (2) . البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، صص 197 و 198.

3- (3) . التبیان، محمد بن حسن طوسی، ج 3، ص 470.

نازل شده است، نیست. درباره راه یافتن این گونه تحریف به قرآن اختلاف است. آیت الله خوبی نیز این مورد را به شدت مردود و خالی از حقیقت می دانند. (1)

امامت: کلمه «امامت» از ماده «ام» گرفته شده و ریشه این واژه «ا - م - م» و به معنای قصد است. (2) همچنین به معنای مقتدا، قیّم، مصلح، الگو، راه اصلی و راهنماست. (3) نیز به معنای کسی است که به او اقتدا می شود و در کارها مقدم می گردد (4)؛ به عبارت دیگر، کسی یا چیزی که از او پیروی می شود، انسان باشد یا کتاب یا چیزی دیگر، به حق باشد یا بر باطل. (5)

امام نیز کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد؛ گرچه با اختلاف موارد و قصدکنندگان و دلایل و اعتبارات، گوناگون می شود؛ مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و امام ضلالت. بر این اساس، دیگر معانی این واژه و مشتقات آن از لوازم معنای ریشه است. (6)

در اصطلاح کلامی، معانی بسیاری از این واژه به دست داده شده که شایع ترین معنای آن، ریاست عمومی در امور دین و دنیا است. (7) برخی

ص: 63

-
- 1- (1) . البیان، ص 305.
 - 2- (2) . لسان العرب، ج 1، ص 212.
 - 3- (3) . همان، صص 213-215.
 - 4- (4) . معجم المقایس اللغه، احمد بن فارس، ج 1، ص 28.
 - 5- (5) . مفردات ألفاظ القرآن، ص 87.
 - 6- (6) . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج 1، صص 136 و 137.
 - 7- (7) . شرح المواقف، عبدالرحمن بن احمد قاضی عضدالدین ایجی، ج 8، ص 345؛ شرح المقاصد،

جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ دین و سیاست دنیا(1) را در تعریف اصطلاحی آن آورده اند. برخی کامل ترین تعریف را ریاست بالاصاله عمومی، در امر دین و دنیا در دار تکلیف می دانند(2)، که عموم مردم را به حفظ مصالح دین و دنیایشان ترغیب سازد و از آنچه به حال آنان زیان بار است، منع کنند.(3)

بنابراین امامت منصبی است الهی که تمام شئون والا- و فضایل را در بر دارد؛ جز نبوت و آنچه لازمه آن است.(4) از این رو امامت، به معنای ریاست عمومی فردی خاص بر امور دین و دنیای مردم در دنیا، بالاصاله یا به جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله، است؛ زیرا امامت، شئونی همچون رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی و مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر وحی و ولایت باطنی و معنوی دارد که از این حیث، امام، حجت خدا در زمان، ولی الله، انسان کامل حامل معنویت کلی انسانیت و قطب است.(5)

از آنجا که امامت شئون والایی دارد، شیعه آن را، همانند نبوت، به نصّ و امر الهی(6) و از اصول دین می دانند.(7) در حالی که در دیدگاه

ص:64

-
- 1- (1) . مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، ص 191؛ الاحکام السلطانیة، ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، ص 5؛ النکت الاعتقادیة، شیخ مفید، ص 39.
 - 2- (2) . تلخیص المحصل، خواجه نصیرالدین طوسی، ص 426؛ الألفین، علامه حلی، ص 12؛ قواعد المرام، میثم بن علی بن میثم بحرانی، ص 174.
 - 3- (3) . تلخیص المحصل، ص 457.
 - 4- (4) . احقاق الحق، قاضی سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، تعلیق آیت الله مرعشی نجفی، ج 2، ص 300.
 - 5- (5) . شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبایی، صص 109-124؛ مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج 4، صص 841-854.
 - 6- (6) . شرح المواقف، ج 8، ص 345؛ شرح المقاصد، ج 5، ص 232؛ الاحکام السلطانیة، ص 5.
 - 7- (7) . الحاشیة علی إلهیات، مقدس اردبیلی، ص 179؛ انیس الموحّدین، ص 137.

اهل سنت، از فروع دین شمرده می شود و از این حیث از افعال مکلفان به شمار می آید. (1)

ضرورت و اهمیت موضوع

از مسائل مهم اعتقادی که در علم کلام بحث می شود، موضوع امامت است. از آنجا که امامت، از دیدگاه شیعه، جزء اصول دین و در امتداد رسالت به شمار می آید و امام، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در مرجعیت دینی، سیاسی و اجتماعی مردم است، موضوع امامت از اهمیت ویژه برخوردار است. از این رو دشمنان اهل بیت علیهم السلام، از دیرزمان، در پی وارد کردن خدشه به موضوع امامت ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده اند. در این میان، فرقه وهابیت، با طرح شبهات واهی در صدد تضعیف جایگاه مهم امامت بر آمده اند. آنها برای ضربه زدن به جایگاه مهم و رفیع امامت، شبهه اعتقاد به تحریف قرآن برای اثبات امامت را مطرح کرده اند. از این رو در اهمیت و ضرورت این موضوع، همین بس که ضمن تبیین جایگاه امامت، از زوایای مختلف، بر این مطلب تأکید می شود که نه تنها نسبت دادن چنین اعتقادی به شیعه واهی است، بلکه باور شیعه بر این امر استوار است که قرآن، هرگز تحریف نشده است.

تبیین موضوع در اندیشه اسلامی

گفته شد امامت از اصول دین و دارای جایگاهی ارزشمند نزد شیعه است. پرسشی که در اینجا مطرح می شود اینکه، آیا قرآن درباره امامان علیهم السلام سخن

ص: 65

1- (1). دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، ج 2، ص 8؛ انیس الموحدين، ص 138.

گفته؟ اگر سخن گفته، چرا از آنها با نام و مشخصاتشان یاد نکرده؟

برای اینکه به شبهه «اعتقاد به تحریف قرآن برای اثبات امامت»، پاسخ متقن و مستدلی داده شود، لازم است که ابتدا به این سؤال پاسخ داده شود که چرا نام امامان معصوم علیهم السلام در قرآن به صراحت ذکر نشده است، زمانی که مشخص شود شیعه این مسأله را موجه و مدلل می داند. روشن می شود که اتهام تحریف قرآن به خاطر عدم ذکر نام امامان معصوم علیهم السلام شبهه و اتهامی بی پایه و اساس است.

دلایل نیامدن نام ائمه علیهم السلام در قرآن

اشاره

از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود، که همه چیز در قرآن آمده و خداوند از ذکر مطلبی در آن فروگذار نکرده است؛ چنان که در قرآن می خوانیم: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (1) و (مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ). (2) با این حال، ما احکام جزئی مختلفی را می بینیم که در قرآن نیامده است؛ مثلاً تعداد رکعات نماز، اجناس و نصاب زکات، بسیاری از مناسک حج، عدد سعی صفا و مروه و دورهای طواف و مسائل دیگری در زمینه حدود و دیات و آداب قضاوت و شرایط معاملات و نام ائمه معصومین علیهم السلام و....

برخی مخالفان شیعه امامیه اشکال می کنند که اگر آن طوری که شما می گوید امامت از اصول دین است و امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر از ذریه آن حضرت اند و این موضوع از اهمیت فراوانی برخوردار است، چرا درباره نام ائمه اهل بیت علیهم السلام و مقام پیشوایی و امامت آنان در قرآن، به طور صریح سخنی به میان نیامده؟ برای پاسخ به این ادعا نکاتی یادآور می شود:

ص: 66

1- (1) . نحل: 89.

2- (2) . انعام: 38.

1. معرفی جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن

آنچه در بحث جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله مهم است، معرفی او برای مسلمانان است؛ زیرا در جای خود به اثبات رسیده که این مقام انتصابی است و این چنین فردی را باید خداوند برگزیند؛ حال چه اشکال دارد که این معرفی در قرآن با ذکر اوصاف باشد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این فرد را با ذکر نام و نشان دادن مصداق به مردم بشناساند.

ما با رجوع به قرآن در می یابیم خداوند به دوروش افراد را معرفی کرده است: گاهی افراد را به نام معرفی کرده، مانند برخی پیامبران که در سوره مریم از آنها نام برده، می گوید: (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ ... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ ... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ ...). (1) بعضی اوقات هم فرد مورد نظر را با اوصاف معرفی کرده است؛ مانند داستان حضرت سلیمان علیه السلام که می فرماید: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ ...). «کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفت...». (2)

در عرف مردم نیز همین دوروش در مقام معرفی افراد جاری است و از روش دوم، چه بسا بیشتر هم استفاده می کنند. چه اینکه یکی از مفسران می نویسد: چه بسا معرفی افراد با ذکر فضایل و خصوصیات، راه بهتری برای معرفی آنها باشد؛ زیرا اسم افراد اختصاصی نیست و احتمال سوء استفاده از آن می رود؛ کما اینکه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخی سوء استفاده کردند و نام فرزندان خود را مهدی یا محمد گذاشتند. «علی» هم فقط نام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده، همان گونه که

ص: 67

1- (1). مریم: 41، 51، 54 و 56.

2- (2). نمل: 40.

«ابوطالب» هم تنها کنیه پدر بزرگوارش نبوده، بلکه نام و کنیه افراد فراوانی میان اعراب بوده است. بنابراین اگر نام «علی»، به صراحت در قرآن ذکر می‌شد، شاید افرادی آن را بر «علی» دیگری تطبیق می‌کردند یا دست کم چنین احتمالی در این صورت می‌رود و حال آنکه در روش دیگر، چنین احتمالی نمی‌رود. از این رو بهتر همان است که با بیان ویژگی‌ها و صفات ممتاز حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به معرفی او پرداخته شود تا قابل تطبیق بر هیچ کس، جز وجود مقدس آن حضرت نباشد.

شاید بگویید شما که معتقدید قرآن با بیان خصوصیات و صفات، ائمه علیهم السلام را معرفی کرده، این معرفی در کدام آیه و سوره است؟ می‌گوییم خداوند در چندین آیه به این مهم پرداخته است که به برخی از آنها مانند آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه تبلیغ، و... در تبیین موضوع پرداخته شد.

2. قرآن و بیان کلیات

قرآن در طرح بسیاری از مطالب، به صورت کلی از آنها یاد کرده و از ورود به جزئیات آن صرف نظر کرده است؛ مثلاً می‌فرماید: «اقیموا الصلاه»، اما رکعات و شرایط و اعمال نماز را نگفته است. یا می‌گوید: «آتوا الزکاه» ولی موارد و جوب زکات و... را بیان نمی‌کند؛ البته گاهی قواعد کلیه و عمومات و اطلاعاتی را ذکر کرده است که بسیاری از مسائل مورد نیاز را می‌توان با مراجعه به آنها به دست آورد؛ مثلاً در فقه، علما از آیاتی همچون آیه (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ)⁽¹⁾ در مبحث معاملات، و آیه (وَ جَاهِدُوا فِی اللّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَیْكُمْ

ص:68

فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ (1) در ابواب عبادات، و آیه (لَا تُصَنَّارَ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودَ لَهُ بِوَلَدِهِ) (2) در حقوق والدین، استفاده های زیادی می کنند. اما بی شک با مراجعه به قرآن در می یابیم، بسیاری از جزئیات در قرآن نیامده است و از این قواعد کلی هم قابل برداشت نیست.

علت پرداختن قرآن به کلیات هم روشن است؛ زیرا قرآن به عنوان پیام هدایت الهی، برای همه انسان هاست و همه ساحت های زندگی مادی و معنوی آدمی را در بر می گیرد. طبیعتاً همه این مطالب را نمی توان در یک کتاب به طور تفصیلی بیان کرد. بلکه باید اصول کلی، محوری و راه گشا به شکل متنی تغییرناپذیر آورده شود. تفصیل شاخه های فرعی آن نیز به پیامبران، جانشینان او و عقل و درایت مردم هدایت شده واگذار می گردد. (3)

چنان که در روایات آمده است، دقیقاً همین سؤال را ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و ایشان در پاسخ، به این سبک خاص قرآن اشاره کرد و فرمود:

وقتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آیه نماز نازل شد، خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد؛ تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شرح داد. آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم یک درهم داد؛ تا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شرح داد. آیه حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید؛ تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم توضیح دادند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، درباره

ص: 69

1- (1) . حج: 78.

2- (2) . بقره: 233.

3- (3) . علوم قرآن، محمدباقر سعیدی روشن، ص 226.

علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود: «هر که من مولا و آقای اویم، علی علیه السلام مولا و آقای اوست؛ و فرمود من به شما وصیت می کنم درباره کتاب خدا و خاندانم؛ زیرا من از خدای عزوجل خواسته ام میانشان جدایی نیفکند تا آنها را کنار حوض به من رساند. خدا این خواست مرا برآورد...» (1).

جالب اینکه در موضوع امامت و ولایت، خداوند غیر از بیان کلی مطلب که در آنها بر ضرورت وجود امامت تصریح شده، به برخی جزئیات هم اشاره کرده است؛ مثلاً در آیه (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (2) می گوید که امام نباید سابقه ظلم داشته باشد یا در آیه دیگری مصداق آنها را با ذکر صفات، مشخص کرده است: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (3) که در این آیه، به طور خاص حضرت علی علیه السلام را برای آنان که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، مشخص کرده است که با مراجعه به کتب حدیث و تاریخ مصداق آن را می یابیم.

با دقت در آیات گذشته و دیگر آیاتی که درباره اهل بیت علیهم السلام آمده است، می توان دریافت شیوه قرآن مجید در خصوص ائمه هدی علیهم السلام، به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام، این است که به معرفی «شخصیت» ممتاز و برجستگی های آنان پردازد، نه به معرفی «شخص»؛ مانند آیه (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) (4) همچنین آیه تطهیر و آیه ولایت

ص: 70

1- (1) . کافی، کلینی، ج 2، ص 8.

2- (2) . بقره: 124.

3- (3) . مائده: 55.

4- (4) . انسان: 9.

که در آیه اول، اوج ایثار در شدت نیاز و در آیه دوم، طهارت مطلق از هر کژی و کاستی و عیب و گناه و در آیه سوم، تلفیق دو عبادت بزرگ با یکدیگر، همراه با اوج اخلاص و خدادوستی، نمایان گردیده است.

این شیوه، حکمت های فراوانی دارد:

یک - معرفی شخصیت، معرفی الگوهاست. در نتیجه، جامعه به سمت تعقل و ژرف اندیشی و توجه به ملاک ها و فضایل و امتیازات واقعی سوق داده می شود. معرفی شخصیت، زمینه ساز پذیرش معقول است. در حالی که معرفی شخص در مواردی موجب دافعه می شود. این روش، به ویژه در اوضاعی که شخص از نظرهایی تحت تبلیغات سوء قرار گرفته باشد یا جامعه به هر دلیلی آمادگی پذیرش وی را نداشته باشد، بهترین روش است. این مسئله دقیقاً درباره امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام وجود داشت. واقعیت آن است به استثنای اندکی از مؤمنان برجسته، اکثریت جامعه صدر اسلام، موافق اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام نبودند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مقاطع مختلف با دشواری های زیادی آن حضرت را مطرح می ساختند و در هر مورد با نوعی واکنش منفی و مقاومت روبه رو می شدند؛ زیرا بسیاری از آنان کسانی بودند که تا چند صباح قبل در صف معارضان اسلام قرار داشتند و رویاروی خود شمشیر امام علی علیه السلام را دیده و از همان جا کینه وی را به دل گرفته بودند؛ چنان که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز یکی از علل رویگردانی مردم از آن حضرت را همین نکته بیان فرمودند.

دو - تفکرات و سنن غلط جاهلی هنوز بر اندیشه مردم حاکم بود و اموری مانند سن و... را در امور سیاسی دخیل می دانستند و از همین رو

به سبب جوان بودن حضرت علی علیه السلام وی را چندان شایسته رهبری جامعه نمی دانستند.

سه - تفکری خطرناک در سطح جامعه رایج بود و عده ای آن را تبلیغ می کردند مبنی بر اینکه، پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد است خویشان خود را برای همیشه بر مسند حکومت بنشانند و در این راستا خدمات ارزنده پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز نوعی بازی سیاسی تفسیر می کردند که برای چنگ اندازی به حکومت برای خود و اهل بیتش انجام داده است. این مسئله چنان بالا گرفته بود که روز غدیر، پس از معرفی علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان، یکی از حاضران فریاد زد: «خدایا! محمد به ما گفت از سوی خدا آمده ام و کتاب الهی آورده ام ما پذیرفتیم، اکنون می خواهد داماد و پسر عمویش را بر ما حاکم و مستولی سازد. اگر او راست می گوید، سنگی از آسمان بیار و مرا بکش!» ناگهان سنگریزه ای بر سرش فرود آمد و او را به هلاکت رساند. اکنون این سؤال پیش می آید که در چنین وضعیتی تا چه اندازه صلاح بوده است نام آن حضرت یا ائمه بعد از ایشان در قرآن به صراحت ذکر شود؟

3. سنت و بیان جزئیات

از آنجا که بسیاری از جزئیات مسائل مختلف در قرآن بیان نشده است، این سؤال مطرح شود که برای به دست آوردن جزئیات اینگونه مسائل چه کنیم؟ مرجع کیست؟ آیا قرآن برای این بخش از مسائل راه کاری به دست داده است؟

قرآن کریم از منابع اصلی دریافت احکام الهی و معارف اسلامی را «سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» شمرده، می فرماید: (أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ). (نحل: 44)

پیامبر صلی الله علیه و آله هم طبق صریح «حدیث ثقلین»، اهل بیت علیهم السلام و عترت خود را از منابع مطمئن احکام و معارف اسلامی معرفی فرموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ. (1)

در کتاب خدا اخبار پیشینیان و خبرهای آینده و آنچه سبب می شود که اختلاف را میان شما برطرف کند، وجود دارد و ما همه آنها را می دانیم.

دیگر اینکه از روایات مختلف اسلامی، به خوبی استفاده می شود که قرآن ظاهر و باطنی دارد: ظاهر آن، معانی و مفهوماتی است که در دسترس همه قرار گرفته و از آن بهره مند می شوند؛ ولی باطن آن، معانی و مفاهیم دیگری است که فقط در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام قرار دارد.

نکته دیگر اینکه خداوند در قرآن، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت از خود می داند و بیش از بیست بار بر آن تأکید می ورزد (2) و می فرماید: «پیامبر برای شما اسوه است». (3)

افزون بر آن، مگر ذکر تمام مسائل مربوط به هدایت انسان ها، اعم از مهم و غیر مهم، در یک جلد کتاب چند صد برگی، شدنی است؟ حتماً لازم است برای تفسیر متن آسمانی، شخصی آسمانی معرفی شود و تا معرفی نشود، دین کامل نمی شود. از این رو با انزال آخرین آیه از قرآن، صحبت از (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) نشد؛ ولی وقتی کنار قرآن، مفسری

ص: 73

1- (1). کافی، ج 1، ص 61.

2- (2). آل عمران: 32 و 132؛ نساء: 52؛ مائده: 92؛ انفال: 1 و... (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ).

3- (3). (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (احزاب: 21)

آسمانی معرفی شد، اکمال دین و ناامیدی کفار مطرح گردید. (1)

حال ببینیم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هم درباره انتخاب وصی اقدامی کرده است؟ آنچه از مباحث امامت در سنت، در تبیین موضوع بحث شد، متکفل این بخش است.

4. لازمه ذکر نکردن، نپذیرفتن نیست

اگر قرار باشد ملاک ما در رد یا اثبات چیزی، ذکر شدن یا نشدن آن در قرآن باشد، باید بسیاری از معتقدات مسلم و قطعی میان تمام مسلمانان را کنار بگذاریم. افزون بر آن، از آنچه گذشت، معلوم شد که خود قرآن هم با این ملاک موافق نیست و ما را به کلام و عمل رسول الله (2) ارجاع داده است. همچنین عبودیت افراد در اطاعت از او امر الهی چگونه می توانست آزموده شود! اگر قرار باشد در هر کاری که خدا از ما خواسته است حکمت آن را از خدا بخواهیم، پس فرق خدا با غیر او در چیست؟ آیا در حکمت خدا و علم او و مصلحت سنجی اش درباره بندگان تردید ایجاد نمی شد؟

خداوند در قرآن از انبیا به سه صورت نام برده است: برخی را نام برده و سرگذشت آنها را هم آورده و برخی از آنها را فقط نام برده و سخن دیگری درباره آنها نفرموده و برخی از آنها را هم فقط یاد کرده، ولی نامی از آنها نبرده است. پس برخی از انبیا هم در قرآن فقط توصیف

ص: 74

1- (1). اشاره به آیه سوم سوره مائده که مربوط به واقعه غدیر خم است و پس از آنکه ولایت مشخص می شود، این آیه نازل می شود که می فرماید: (الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا).

2- (2). (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب: 21)

شده اند و به نام آنها اشاره ای نشده است که عبارت اند از اشموئیل علیه السلام که درباره ایشان می فرماید: (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ) (1) و همچنین یوشع علیه السلام که درباره ایشان می فرماید: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ) (2) که به اعتقاد بسیاری از مفسران (3)، منظور در اینجا یوشع بن نون است و ارمیا علیه السلام که در خصوص ایشان هم می فرماید: (أُو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ) (4).

افزون بر آن، بسیاری از انبیا نه نامی از آنها در قرآن آمده و نه یادی از آنها شده است؛ ولی این دلیلی برای انکار آنها نیست؛ زیرا خداوند به طور کلی فرموده است: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ...) (5). این قضیه مانند مسئله ذکر نام ائمه علیهم السلام در قرآن است که با تأکید آیات به صورت کلی بر وجود آنها و همچنین توصیف آنها در قرآن، نمی توان فقط به بهانه ذکر نشدن نامشان، آنها را انکار کرد. چه بسا در اینجا هم مانند نام انبیائی که در قرآن ذکر نشده، لزومی بر ذکر آنها در قرآن نبوده، از این رو از ذکر آنها صرف نظر شده است.

5. تدبیر خداوند در صیانت از قرآن

خداوند متعال وعده حفظ قرآن را با صراحت تمام اعلام کرده (6)، اما راه حفظ آن را نفرموده است: می تواند از راه غیب باشد که دست و

ص: 75

-
- 1- (1) . بقره: 247.
 - 2- (2) . کهف: 60.
 - 3- (3) . مفاتیح الغیب، ج 21، ص 478.
 - 4- (4) . بقره: 259.
 - 5- (5) . غافر: 78.
 - 6- (6) . (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر: 9)

زبان هر تحریف‌گری را قطع کرده تا کسی چیزی از قرآن کم نکند یا چیزی بر آن نیفزاید یا از راه علل و عوامل عادی باشد. اگر نام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام با صراحت تمام در قرآن می‌آمد، الفاظ قرآن را هم دستخوش تحریف می‌کردند و از پذیرش ولایت امری آن امامان معصوم علیهم السلام سر باز می‌زدند. از این رو باید راهکاری اندیشه می‌شد تا قرآن از تحریف در امان بماند و این خود تدبیری در جهت صیانت از قرآن بود.

6. تدبیر خداوند در صیانت از ائمه علیهم السلام

بدون شک کسانی که برای غصب خلافت برنامه می‌ریزند و برای خلع سلاح نهایی وارثان حقیقی آن، دست آنها را از اموال دنیایی که حق آنها بوده است، به بهانه‌های واهی خالی می‌کنند، هیچ بعید نبود که اگر نام آنها در قرآن تصریح می‌شد و هیچ راهی برای کنار زدن آنها اعم از تأویل آیه یا انطباق آن بر دیگری نداشتند، خود، آنها را از بین می‌بردند تا راه را برای رسیدن به هواهای نفسانی خود باز کنند.

از این رو در روایات می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چون زمینه حسادت‌ها را بین مردم می‌دیدند، به امیر مؤمنان علیه السلام توصیه کردند در برابر آنان مقاومتی تا سر حد مرگ از خود نشان ندهد؛ زیرا منافقان ثابت کرده‌اند که در محو تمام آثار نبوت، همتی بس بلند دارند (1)، و این امکان وجود داشت که به کلی در اصل نبوت و قرآن تردید ایجاد کنند. از این رو خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد با معرفی امیر مؤمنان علیه السلام تبلیغ خود را کامل کرده،

ص: 76

1- (1). العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی، ج 4، ص 360.

نگران باقی قضایا نباشد و این، خود تدبیر حکیمانه خداوند در حفاظت از این شجره مقدسه از گزند بدخواهان بوده است.

افزون بر آن، چه بسا ذکر نام ائمه سبب می شد که آزمندان حکومت و ریاست به نسل کشی اهل بیت علیهم السلام بپردازند؛ همچنان که درباره حضرت موسی علیه السلام رخ داد. از این رو درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز که در احادیث بر نسب و خاندان ایشان تأکید شده بود، می بینیم حساسیت های فراوانی پدید آورد و خانه حضرت عسکری علیه السلام مدت ها تحت نظر و مراقبت بود تا فرزندى از او به دنیا نیاید و در صورت تولد، هر چه زودتر به حیات او خاتمه دهند.

7. ذکر نام و عدم جلوگیری از اختلاف

برخی می گویند اگر نام ایشان در قرآن ذکر می شد، از این همه اختلاف و خون ریزی، که به خاطر خلافت در طول تاریخ انجام شده است، جلوگیری می شد و اگر کسی حرفی می داشت، او را به قرآن ارجاع می دادند و او هم با مشاهده نام آنها، دیگر ادعایی نمی داشت!

در پاسخ باید گفت که مسائل زیادی در طول تاریخ باعث خون ریزی بین مردم شده، ولی خداوند آنها را به طور مشخص در قرآن بیان نکرده است؛ مانند اینکه آیا صفات خدا عین ذات اوست یا زائد بر ذات؟ حقیقت صفات خبری مانند استواری بر عرش، دست داشتن خدا و... چیست؟ حدوث یا قدم کلام خدا و... .

گذشته از آن، می بینیم گاهی صحابه از اوامر صریح رسول الله صلی الله علیه و آله که خداوند دستور ایشان را به منزله دستور خود می داند، آن هم در ایام حضورش سرپیچی می کردند. مثل گروهی که به خاطر جمع آوری

غنیمت در جنگ احد، تنگه را رها کردند، و همین باعث شد دشمن، جنگ باخته را ببرد یا از این هم بالاتر، ماجرای سپاه اسامه است، که پیامبر لشکری را به فرماندهی اسامه بن زید تجهیز کرد و فرمود: «خدا لعنت کند هر که از لشکر اسامه جا بماند»؛ اما عده ای اطاعت نکردند و لعنت پیامبر را به جان خریدند و ماندند.

با توجه به آیات و روایات یاد شده، به خوبی روشن می شود که موضوع امامت و ولایت در قرآن و سنت، به صورت بسیار آشکار مطرح شده، و هرگز قرآن و سنت، چنین موضوع مهمی را ناگفته نگذاشته است. از سوی دیگر، هیچ وقت شیعه ادعا نکرده که اسم ائمه در قرآن آمده است. این، اتهام به شیعه است. تصریح نشدن به اسم امامان معصوم علیهم السلام دلایل خاص خود را دارد که به برخی اشاره شد. بنابراین با وجود این آیات و روایات روشن و مبرهن، نیازی به اعتقاد به تحریف قرآن برای اثبات امامت نیست که برخی وهابیون مغرض برای وارد کردن خدشه به جایگاه بی همتای امامت، چنین شبهه های بی اساس را مطرح کرده اند. اما برای اینکه به صورت دقیق به شبهه پاسخ داده شود، شبهه آنها طرح و پاسخ داده می شود.

شبهه: تحریف قرآن برای اثبات امامت ائمه علیهم السلام

اشاره

یکی از نویسندگان متعصب، تحریف قرآن را به شیعه نسبت داده است. به ادعای وی شیعیان برای اثبات امامت، همه حيله ها را به کار گرفته اند، آنها قرآن را تحریف، به انبیا توهین کرده اند و امر امامت را به بداء نسبت داده اند.⁽¹⁾

ص: 78

1- (1). «ان الشیعه لاستقرار مسأله الامامه لا یدعون حيله ولا تزویرا الا عملوه، و لذلك حرفوا القرآن و اهانوا الانبیاء و نسبوا الی البداء»؛ عقاید جعفریه، مولانا محمدعلی، ج 1، ص 79.

درباره این ادعا باید به نکاتی توجه کرد:

اولاً همان گونه که در تبیین مسئله کاملاً بحث شد، موضوع امامت در نصوص دینی، یعنی قرآن و سنت، به طور بسیار روشن آمده است؛ زیرا بنا به نقل مفسران و مورخان عامه و خاصه، آیات زیادی (بیش از سیصد آیه) درباره ولایت علی علیه السلام و فضایل و مناقب آن حضرت در قرآن کریم آمده و در سنت، اخبار متواتری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد که بر امامت علی علیه السلام دلالت دارد. این روایات شمارش شدنی نیستند و علمای عامه و خاصه در این زمینه تألیفات بسیاری دارند، که هم وجوب وجود امام را اثبات می کنند، هم انتصابی بودن آن را و هم اوصاف امام را. بلکه حتی درباره مصداق امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نص صریح وجود دارد. از این رو دیگر نیاز به تحریف آیات الهی نیست. بنابراین، اگر کسی با نگاه بی طرفانه و بی غرض، قضایا و روایات را بررسی کند، خواهد دید بالاترین و مهم ترین موضوعی که در حوزه اسلامی مطرح است، موضوع امامت است. از آنجا که نبی مکرم صلی الله علیه و آله، خاتم انبیا و پایان بخش رسل است و شریعت او هم باید تا قیامت استوار بماند، برای پاسداری از رهاوردها و تلاش های 23 ساله ایشان، نیاز است که افرادی معین شوند تا از انحراف شریعت جلوگیری کنند و به قیام برای اجرا کردن دستورات اسلامی بپردازند و در جامعه برای اجرای عدالت و جلوگیری از ستم بکوشند؛ از این رو می بینیم که خداوند در قضیه امامت و معرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام، با تهدید خطاب به نبی مکرم صلی الله علیه و آله می فرماید که اگر امیر مؤمنان علیه السلام برای امامت، به مردم معرفی نشود، تلاش 23 ساله رسالت

به ثمر نخواهد نشست. (1) همین آیه شریفه، جایگاه رفیع ولایت و امامت را از دیدگاه اسلام و قرآن نشان می دهد.

ثانیاً؛ تحریف نشدن قرآن از نگاه مسلمانان با توجه به نصوص آموزه های اسلامی، از ضروریات دین است و در طول تاریخ اسلامی چه در زمان ائمه علیهم السلام و چه بعد از آن تا کنون، تمام اندیشمندان شیعی، قرآن را مصون از تحریف می دانند. تا چه رسد به اینکه اعتقاد به چنین موضوعی داشته باشند.

قرآن کریم

آیاتی در قرآن هستند که به صراحت، بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارند و هرگونه تحریفی را از قرآن نفی می کنند: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما حافظ آن خواهیم بود». (حجر: 9)

معنای اینکه خداوند حافظ قرآن است، چیست؟ آیا بدین معناست که الفاظ و یا کاغذهایی که روی آنها قرآن نوشته شود یا قرآنی را که فلان شخص حافظ است یا قرآنی که نزد فلانی است، حفظ و پا برجا می ماند؟ یا مراد اینها نیست و آیه شریفه، معنای دیگری دارد. از آنجا که طبعاً قرآن روی هر چیزی که نوشته شود، آن چیز از بین رفتنی است، حافظان قرآن نیز از بین رفتنی اند، مراد حفظ و نگه داری آیاتی است که بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، آن هم تا آخرین آیه؛ یعنی همین قرآن که اکنون نزد مردم است، محفوظ و باقی خواهد ماند و کلمه و حرفی از آن

ص: 80

1- (1). (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرَادًا مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (مائده: 67)

کم یا بر آن افزوده نخواهد شد.

دلیل آن هم همین است که پس از چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته کوچک ترین خدشه ای به قرآن کریم وارد کند یا اسلوب و تعداد سوره ها، آیات، کلمات و حتی حروف آن را تغییر دهد، خلاف تورات و انجیل که پس از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام در مدت زمانی اندک، هواپرستان شیطان صفت آنها را تحریف کردند.

آیه دیگری که بر تحریف نشدن قرآن دلالت می کند، چنین است:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت: 41 و 42)

این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغش نمی آید؛ زیرا او فرستاده شده از سوی خداوند حکیم و شایسته است.

در این آیه شریفه، حرف «لا» برای نفی است و دلالت بر عموم دارد. وقتی «لای نافیه» بر سر طبیعت و ماهیتی درآید و به آن متعلق شود، افاده «نفی جنس» می کند. پس معنای آیه چنین می شود که در قرآن، هیچ باطلی اعم از زیان، نقیصه، تغییر کلمات و... راه نیافته و نخواهد یافت. اگر قرآن کریم را ملحدان و ایادی منحرف و اجانب، تحریف کرده باشند، این تحریف بالاترین مصداق راه یافتن باطل به قرآن است.

اندیشمندان شیعه و عدم تحریف قرآن

اشاره

عالمان شیعه بر این نکته تأکید کرده اند که از نظر عقلی، پذیرفتنی نیست رسول الله صلی الله علیه و آله کتابی را که معجزه دین و آیین نامه سلوک فردی و

ص: 81

اجتماعی و مستند و پایه و مایه دین اوست، رها کند و تدوین و جمع آن و حراست از تمامت آن را وانهد. (1)

1. شیخ صدوق رحمه الله

شیخ صدوق رحمه الله درباره تحریف قرآن چنین می فرماید:

به اعتقاد ما (شیعیان) قرآنی که خداوند بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرموده، بیشتر از قرآنی که اکنون در دست مردم موجود است، نبوده و تعداد سوره های قرآن نزد مردم 114 سوره می باشد و نزد ما سوره والضحی و الم نشرح روی هم یک سوره است و همچنین سوره «ایلاف» و «الم ترکیف» نیز یک سوره محسوب می شود. کسی که به ما نسبت دهد و بگوید ما گفته ایم «قرآنی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده، بیشتر از قرآن های موجود است»، دروغ گوشت (و به ما طایفه امامیه، تهمت ناروا می زند). (2)

2. شیخ مفید رحمه الله

فقیه و متکلم نامدار شیعه، معروف به شیخ مفید رحمه الله، در پاسخ به این سؤال که: «اگر کسی بگوید: چطور صحیح است گفته شود این قرآنی که اکنون بین مردم است، حقیقتاً همان کلام خداوند است بدون هیچ کم و زیاد، و حال اینکه شما از ائمه معصوم علیهم السلام خلاف این را نقل می کنید که آنان [به جای کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ...] خوانده اند: «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» و همچنین [به جای جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا] خوانده اند: «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و باز

ص: 82

1- (1). اجوبه مسائل جارالله، عبدالحسین شرف الدین، ص 28.

2- (2). الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق، ص 59.

[به جای یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ] خوانده اند: «یَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» و اینها خلاف قرآن در دست مردم است»، می فرماید:

اخباری که از ائمه علیهم السلام نقل شده، همگی اخبار آحاد است و نمی توان به صحت آنها قطع و یقین حاصل کرد و برای همین، ما در این گونه مسائل توقف می کنیم و از دستوری که به ما داده شده مبنی بر اینکه از همین قرآن بین مردم پیروی کنید، عدول نمی کنیم. چون خود معصومین علیهم السلام امر فرمودند هر روایتی که با قرآن و عقل، مطابق نبود، علم آن را به خود ما واگذار کنید. افزون بر این، کسی منکر این معنا نیست که ممکن است در قرآن کریم دو جور قرائت شده باشد که یکی از آنها در قرآن و دیگری در روایت آمده باشد. همان طور که مخالفان ما نیز صریحاً اعتراف می کنند که نزول قرآن کریم بر وجوه متعدد بوده است. (1)

3. سید مرتضی رحمه الله

«سید مرتضی یا علم الهدی» برای تحریف نشدن قرآن، بسیار محکم و قوی استدلال می کند و می گوید:

علم به صحّت نقل قرآن مثل علم به شهرها و حوادث بزرگ و وقایع عظیم و مثل کتاب های مشهور و اشعار مدوّن عرب است؛ چون اهتمام و انگیزه شدیداً بر این بود که قرآن را حفظ و حراست کنند. چون قرآن معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و مأخذ علوم شرعی و احکام دینی است و علمای مسلمین در حفظ و حمایت از قرآن به حدّ اعلی رسیدند، نه به نحوی که

ص: 83

حتی اگر در اعراب، قرائت، حروف و آیاتش اختلافی رخ می داد، کاملاً به موارد اختلاف آشنا بودند. پس با این شدتِ اهتمام و شناخت کامل، چگونه ممکن است در قرآن کریم تغییر یا نقصی وارد شده باشد؟ در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن کریم به همین صورت که در این زمان هست، جمع آوری و تدوین شده بود.... تمام اینها با اندک تأملی بر این معنا دلالت می کند که قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله متفرق و پراکنده نبوده، بلکه مدوّن و مرتّب بوده است. کسانی که در این مسئله با ما مخالفت کرده اند، از امامیه یا حشویه، به قول و نظر آنان اعتنایی نمی شود. (1)

4. شیخ طوسی رحمه الله

شیخ طوسی رحمه الله می فرماید:

مقصود از این کتاب، علم معانی و اغراض مختلف قرآن کریم است؛ و اما سخن درباره زیاده و نقصان قرآن، سزاوار این کتاب نیست؛ چون در زیاده قرآن، اجماع بر بطلان آن است و نقصان در قرآن نیز ظاهر مذهب مسلمانان بر خلاف آن است و همین مطلب نزد مذهب ما به صحت نزدیک تر است؛ و سید مرتضی رحمه الله نیز همین قول را تأکید کرده است و ظاهر روایات نیز همین است؛ مگر اینکه از طریق عامه و خاصه، روایات زیادی بر نقصان بسیاری از آیات قرآن و نقل دادن آیه ای از جایی به جای دیگر نقل شده است. ولی اینها واحد است که موجب علم و عمل نمی شود و بهتر است از این گونه اخبار، اعراض شده و از اشتغال به آنها پرهیز شود. (2)

ص: 84

1- (1) . مجمع البیان، محمد بن حسن طبرسی، ج 1، ص 15.

2- (2) . التبیان، محمد بن حسن طوسی، ج 1، صص 269 و 270.

5. علامه حلی رحمه الله

علامه حلی رحمه الله درباره تحریف نشدن قرآن کریم می فرماید:

حق این است که در قرآن کریم نه تبدیلی رخ داده و نه تقدیم و تأخیری. همچنین قرآن کریم نه زیاد شده و نه کم و پناه می بریم به خداوند از کسی که به امثال این تحریف ها اعتقاد داشته باشد؛ چون این گونه اعتقادها موجب می شود تا در معجزه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که با تواتر نقل شده است، تحریف راه پیدا کند. (1)

6. محقق کرکی رحمه الله

محقق کرکی، معروف به محقق ثانی رحمه الله می فرماید:

در روایاتی که دلالت دارند از قرآن کم شده [است] یا باید توجیه نمود و یا دور انداخت؛ زیرا اگر روایتی بر خلاف دلیل کتاب، سنت متواتر و اجماع باشد و نتوان آن را توجیه نمود یا بر وجهی حمل کرد، باید آن را از گردونه خارج کرد. (2)

7. امام خمینی رحمه الله

حضرت امام خمینی رحمه الله ضمن تصریح و تأکید بر تحریف نشدن قرآن، موضوع استدلال نکردن حضرت علی و فاطمه زهرا و امامان معصوم علیهم السلام و همچنین یاران حق گوی آنان، چون سلمان، مقداد و ابوذر را در احتجاج هایشان به آیات مفروضاً ساقط شده قرآن، مطرح کرده و به استناد آن، نظریه تحریف را رد کرده است. (3)

ص: 85

1- (1). اجوبه المسائل المهنّائیة، علامه حلی، ص 121.

2- (2). التحقیق فی نفی التحریف، علی حسینی میلانی، ص 6.

3- (3). انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، امام خمینی رحمه الله، ج 1، صص 245-247.

علامه در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) می فرماید:

آیه «حفظ» دلالت بر این دارد که کتاب خدا از حیث ذکر بودن، از جمیع اقسام تحریف (تحریف به زیاده، نقصان و تغییر، و تبدیل و جابه جایی) محفوظ است. پس قرآن، ذکری زنده و پابرجاست. (1)

افزون بر آنچه ذکر شد، شیعه هیچ وقت به تحریف قرآن متهم نبوده و هیچ کسی هم چنین چیزی به شیعه نسبت نداده و این، ادعایی است بدون دلیل و مستند و در واقع از تهمت های ناروایی است که وهابیت برای بدنام کردن شیعه به کار برده.

این در حالی است که وهابیون، شیعه را از جنبه دیگر نیز متهم می کنند که شیعیان معتقدند خلفا یعنی کسانی غیر از شیعه دست به تحریف قرآن زده اند. نه این اتهام، درست است و نه آن اتهام اولی؛ بلکه قرآن کتاب آسمانی همه مسلمانان است و تمام مسلمانان و همه فرقه های آن به تحریف نشدن آن معتقدند. این جریان وهابیت است که در راستای اختلاف انگیزی بین مسلمانان به چنین مسائلی می پردازند.

نکته مهم دیگر آن است که قرآن نزد شیعه همان قرآن نزد اهل سنت است. اگر کسی شک دارد، بیاید و از نزدیک ببیند.

ص: 86

با وجود تصریح و مشخص شدن مصداق امام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله در قرآن کریم، آن هم به گونه ای که هرگونه شک و تردید را از بین می برد، دیگر نیازی به ذکر نام ایشان در قرآن نبوده است و روش قرآن در بیان مطالب این نیست که تمام مطالب را به نحو تمام و کمال بازگو کند؛ بلکه از سیر در آیات و روایات چنین به دست می آید که خداوند عزوجل مردم را برای بیان یا حتی طرح اولیه بسیاری از مطالب به رسول خود ارجاع می دهد و ایشان نیز سوای از تصریح قرآن و بلکه به دستور آن، حضرت علی علیه السلام را در مواقع مختلف با نشان دادن و تصریح به نام و... برای جانشینی پس از خود معرفی کرده اند و برای پس از ایشان، فرزندان ایشان را یکی پس از دیگری با ذکر نام مشخص کرده اند. سوای این مطالب، اگر نام ائمه علیهم السلام در قرآن ذکر می شد، تبعاتی داشت که به مصلحت جامعه اسلامی نبود. از این رو خداوند از این کار صرف نظر کرده است، و معتقدیم هر انسان باانصافی در صورت توجه و تعمق در این مطالب و رجوع به منابع تاریخی، با کنار گذاشتن تعصب، حقیقت را خواهد یافت.

البته افرادی که مغرضانه به شیعیان تهمت تحریف با عناوین مختلف می زنند، دارای عقایدی بی اساس هستند؛ زیرا علمای شیعه اتفاق نظر دارند که قرآن تحریف نشده و اهتمام فراوان علما بر این است که نگذارند کسانی بر این امر دامن زنند و از طرفی بر حفظ و صیانت و حراست آن از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزند. این، جریان وهابیت است که اتهاماتی همچون «اعتقاد به تحریف قرآن برای اثبات امامت» را برای تضعیف جایگاه رفیع امامت و در راستای اختلاف انگیزی بین مسلمانان مطرح می کنند.

*قرآن کریم

1. اجوبه المسائل المهتائيه، حسن بن يوسف حلي، قم، مطبعة الخيام، بی تا.
2. اجوبه مسائل جارالله، عبدالحسين شرف الدين، قم، چاپ عبدالزهراء ياسرى، 1416 ه. ق.
3. احقاق الحق، قاضى سيد نورالله حسيني مرعشى شوشترى، تعليق: آيت الله مرعشى نجفى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، 1379 ه. ش.
4. الاحكام السلطانيه، ابوالحسن على بن محمد ماوردى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، بی تا.
5. الاعتقادات فى دين الاماميه، ابو جعفر محمد بن على بن بابويه قمي شيخ صدوق، قم، كنگره شيخ مفيد، 1414 ه. ق.
6. انوار الهدايه فى التعليقه على الكفايه، امام خمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمه الله، 1415 ه. ق.
7. انيس الموحدين، ملا محمد مهدي نراقى، قم، پيام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، چاپ دوم، 1386 ه. ق.
8. البيان فى تفسير القرآن، ابوالقاسم خويى، بيروت، 1408 ه. ق.
9. تاج العروس من جواهر القاموس، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني زيدي حنفى، دارالفكر للطباعه و النشر و التوزيع، بيروت، چاپ اول، 1414 ه. ق.
10. التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسى، تحقيق احمد حبيب قصير العاملى، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، 1409 ه. ق.
11. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى، مركز الكتاب للترجمه و النشر، تهران، چاپ اول، 1402 ه. ق.

12. التحقيق في نفى التحريف، على حسینی میلانی، قم، مرکز حقایق الاسلامیه، بی تا.
13. التعريفات، علی بن محمد جرجانی (میرسید شریف)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1373 ه. ش.
14. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم، 1370 ه. ش.
15. التفسیر الکبیر، فخر رازی، قم، دفتر تبلیغات، 1413 ه. ق.
16. تلخیص المحصل، خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، 1359 ه. ش.
17. جمهره اللغه، ابن درید، به کوشش رمزی بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، 1987 م.
18. الحاشیه علی إلیات الشرح الجدید للتجرید، مقدس اردبیلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1419 ه. ق.
19. دائره المعارف الاسلامیه، ترجمه: احمد شنتاوی و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، 1933 م.
20. دلائل الصدق، شیخ محمد حسن مظفر، قم، انتشارات بصیرتی، 1395 ه. ق.
21. شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی، قم، انتشارات رضی، بی تا.
22. شرح المواقف، عبدالرحمن بن احمد قاضی عضدالدین ایجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419 ه. ق.
23. شیعه در اسلام، سید محمدحسین طباطبایی، دفتر نشر اسلامی، چاپ سیزدهم، قم، 1378 ه. ش.
24. صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، قم، نشر اسلامی، 1413 ه. ق.
25. عقاید جعفریه، مولانا محمدعلی، بی نا، بی جا، بی تا.
26. العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
27. علوم قرآن، سعید روشن، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، 1379 ه. ش.

28. قواعد العقائد، ضمیمه تلخیص المحصل، نصیرالدین طوسی، تهران، دانشگاه تهران، 1359 ه. ق.
29. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالحدیث، قم، 1429 ه. ق.
30. لسان العرب، ابن منظور، به کوشش علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1408 ه. ق.
31. مجمع البیان، طبرسی، بیروت مؤسسه الاعلمی، 1415 ه. ق.
32. مصنفات شیخ مفید، محمد بن محمد مفید، قم، کنگره شیخ مفید، بی تا.
33. معجم المقاییس اللغه، احمد بن فارس، قم، کتب الاعلام الاسلامی، 1404 ه. ق.
34. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دارالعلم، اول، 1412 ه. ق.
35. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، شرح و تحقیق: محمد اسکندرانی، بیروت، دارالکتب العربی، 1422 ه. ق.
36. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، 1371 ه. ش.

قرآن، در اصل مصدر است، مانند کفران و رجحان، و به معنای خواندن آمده، مانند: «قَرَأْتُ الْكِتَابَ قِرَاءَةً وَقُرْآنًا»؛ «کتاب را به روشی خاص قرائت کرده، خواندم» یا (فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ) ای قَرَأْتَهُ؛ (1) «هنگامی که آن را خواندیم، پس پیروی کن از خواندن آن» و همین طور به معنای جمع کردن آمده است؛ مانند: «قَرَأْتُ الشَّيْءَ قُرْآنًا، ای جَمَعْتُهُ وَضَمَمْتُ بَعْضَهُ إِلَى بَعْضٍ»؛ یعنی جمع و ضمیمه کردم بعض آن چیز را به بعض دیگر یا (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ)، ای جَمَعَهُ؛ (2) «همانا جمع قرآن و قرائت آن بر عهده ماست».

قرآن در اصطلاح اسمی برای کتاب خداست که بر محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی نازل شده. (3) این کتاب 114 سوره دارد، که اولین آن «الفاتحه»

ص: 91

1- (1). قیامت: 18.

2- (2). قیامت: 17.

3- (3). الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، ج 1، ص 66؛ مفردات الفاظ قرآن، ص 669؛ النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج 4، ص 30.

ضرورت و اهمیت بحث

برخی متعصبان و مخالفان مکتب اهل البیت علیهم السلام برای مخدوش جلوه دادن شیعیان، تهمت‌ها و افتراءات زیادی را به دیدگاه و نظرات شیعیان درباره آموزه‌های اسلامی دین در رسانه‌های تصویری و مکتوب وارد می‌کنند. از این رو برای رفع این گونه شبهات و تنزیه شیعیان از اتهام به چنین عقایدی و آشکار ساختن حقایق، ضرورت دارد که مسائل از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از جمله افتراءات، این ادعای بی اساس است که شیعیان دو قرآن دارند، قرآن ظاهر و قرآن خاص و مکتوم، که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

تبیین موضوع در اندیشه اسلامی

بی تردید مسلمانان با همه اختلافاتی که در فقه و عقاید دارند، در یک چیز باهم متحدند و آن کتاب الهی موجود میان آنان یعنی قرآن است که بدون کوچک‌ترین تفاوت در کمی و زیادی، به عنوان اولین منبع تشریح و قانون‌داری جایگاه بالا و اعتبار است و هیچ تفاوتی ندارد که این مصحف شریف در کجای جهان اسلام و توسط کدام فرقه و گروه اسلامی به چاپ رسیده باشد، همگی از یک اعتبار برخوردارند؛ زیرا قرآن خود فرموده است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ «ما این قرآن را که مایه تذکر است

ص: 92

1- (1). کتاب الفهرست، محمد بن اسحاق بن ندیم بغدادی، ص 30؛ البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زرکشی، ج 1، ص 251.

نازل کردیم، و ما به طور قطع آن را حفظ خواهیم کرد» (حجر: 9)

چنان نیست که قرآن عظیم الشان بدون پشتوانه باشد و هرکس به خود اجازه دهد از خود قرآنی بسازد یا از آن بکاهد یا چیزی بر آن بیفزاید. این چراغی است که خداوند تبارک و تعالی آن را برافروخته و هرگز غروب و افول نخواهد داشت. این حقیقتی انکارناپذیر و مورد تأیید همه مسلمانان است.

در عین حال برخی مسائل مانند وجود مصحف امام علی علیه السلام و مصحف فاطمه زهرا علیها السلام بهانه ای برای عده ای از نویسندگان متعصب شده است و از آن چنین برداشت می کنند که گویا شیعیان دو قرآن دارند: یکی عام و دیگری خاص. مقصود از قرآن خاص، همان مصاحفی است که در منابع از آنها به نام مصحف امام علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام یاد شده.

تفاوت مصحف امام علی علیه السلام با قرآن

قرآن امام علی، از نظر جوهری یعنی آیات و سوره های قرآنی، هیچ تفاوتی با قرآن موجود ندارد؛ تنها تفاوت آن در این است که افزون بر متن قرآن، تأویل، تنزیل، ناسخ و منسوخ آیات نیز در آن گردآوری و نگاشته شده.

از این رو وقتی طلحه از امام علی علیه السلام از سلامت و حجیت قرآن موجود می پرسد که آیا تمام آنچه را که عمر و عثمان نوشته اند قرآن است، یا چیزی غیر از قرآن هم در آن وجود دارد، حضرت می فرماید:

تمام آن قرآن است. اگر به آنچه در آن است عمل کنید، از آتش جهنم نجات می یابید و وارد بهشت می شوید؛ زیرا در آن، حجت ما و بیان حق ما و وجوب طاعت ما (اهل بیت) است. [\(1\)](#)

ص: 93

1- (1). کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس الهلالی، صص 581 و 582.

امام علی علیه السلام در این روایت، با کمال صراحت قرآن موجود را تأیید می کند و عمل به دستورات آن را موجب نجات از آتش می داند. کاملاً روشن است که تأیید آن حضرت، معنایی جز این ندارد که قرآن موجود همان قرآنی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ تفاوت جوهری از سنخ آیات و وحی قرآنی با قرآن آن حضرت ندارد. در غیر این صورت امام علیه السلام در مقام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و هادی امت، هرگز به خود اجازه نمی داد که قرآن کامل خود را کنار بگذارد و قرآن ناقص و تحریف شده موجود را قرآن کامل معرفی کند و عمل به آن را موجب نجات از آتش و دخول در بهشت بداند.

از این حیث، همه دانشمندان و بزرگان محقق شیعه، اعم از متقدمین و متأخرین معتقدند قرآن علی علیه السلام با قرآن موجود تفاوت دارد. اما این تفاوت، تفاوت جوهری از سنخ آیات و وحی قرآنی نیست.

1. شیخ صدوق رحمه الله می گوید:

با وحی چیزهایی نازل شده بود که جزء قرآن نبود. اگر همراه قرآن جمع می شد، به هفده هزار آیه می رسید... همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام آن را جمع کرد. پس هنگامی که آن را آورد، فرمود: «این کتاب پروردگار است که بر پیامبر شما فرو فرستاده، نه حرفی بر آن افزوده شده و نه حرفی از آن کاسته شده است» (1).

2. شیخ مفید رحمه الله می گوید:

تفاوت قرآن علی علیه السلام با قرآن موجود از حیث تأویل و تفسیر است؛ زیرا او می گوید: «در قرآن امیر مؤمنان علیه السلام چیزی به عنوان تأویل و

ص: 94

تفسیر معانی بر حقیقت تنزیل آن ثابت بوده، که از قرآن (موجود) که معجزه و کلام خداست، حذف شده؛ در حالی که جزء آن نبوده» (1).

3. آیت الله خویی رحمه الله می گوید:

هیچ دلیلی وجود ندارد که این فزونی ها جزء قرآن بوده و به واسطه تحریف از قرآن موجود حذف شده باشد؛ بلکه درست این است که آن فزونی ها تفسیر به عنوان تأویل و بازگشت سخن به آن بوده و یا از سوی خداوند برای توضیح مقصود او نازل شده است. (2)

برخی دیگر معتقدند تفاوت قرآن امیرمؤمنان علیه السلام با قرآن موجود، در ترتیب و تألیف آیات آنهاست:

4. شیخ مفید رحمه الله در جای دیگر می فرماید:

... امیرمؤمنان علیه السلام قرآن را از اول تا آخر آن گونه که باید جمع آوری می شد، جمع کرد و در آن، سوره های مکی را قبل از مدنی و منسوخ را قبل از ناسخ و هر چیز را در جای خودش قرار داد. از این رو امام صادق علیه السلام می فرماید: «آگاه باشید، اگر قرآن آن گونه که نازل شده است خوانده می شد، نام ما (اهل بیت) را در آن می یافتید؛ چنان که نام کسانی که قبل از ما بودند، در آن آمده است...» (3).

5. علامه طباطبایی رحمه الله می گوید:

اگر تفاوت قرآن امیرمؤمنان علیه السلام با قرآن موجود، در بعضی حقایق دینی بود، امام به مجرد اینکه آنها از قرآنی که آن حضرت جمع آوری

ص: 95

1- (1). اوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان (مفید)، ص 81.

2- (2). البيان في تفسير القرآن، السيد ابوالقاسم موسوی خویی، ص 223.

3- (3). المسائل السرويه، محمد بن محمد بن نعمان (مفید)، مسئله 9، ص 133.

کرده بود، اعراض نموده و اظهار بی نیازی کردند، بسنده نمی کرد؛ بلکه با دلیل و برهان محکم، حقیقت را برای آنها اثبات می کرد. (1)

شبهات مصحف امام علی علیه السلام

شبهه اول: تردید در سند روایت وجود مصحف امام علی علیه السلام

اشاره

برخی نویسندگان وهابی پس از گزارش روایت مربوط به قرآن علی علیه السلام از طریق محمد بن فضیل از اشعث از محمد بن سیرین، می گویند: این روایت از دو نظر مخدوش است: 1. روایت مربوط به قرآن علی علیه السلام را غیر از اشعث کسی دیگر از ابن سیرین نقل نکرده؛ 2. روایت اشعث، سست و ضعیف است. (2)

جواب شبهه اول

ادعای اول که می گویند روایت قرآن علی علیه السلام را غیر از اشعث، کسی دیگر از ابن سیرین نقل نکرده، ادعایی دروغ و بی اساس است؛ زیرا ابن ضریس روایت را از بشار بن موسی از هود بن خلیفه از عون از محمد بن سیرین از عکرمه از علی علیه السلام نقل کرده است. (3)

ابن سعد روایت را از طریق اسماعیل بن ابراهیم از ایوب و ابن عون از محمد بن سیرین نقل کرده است. (4)

ص: 96

1- (1) . المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج 12، ص 119.

2- (2) . کتاب المصاحف، ص 16؛ اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، ص 229.

3- (3) . فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکه و ما انزل بالمدينه، محمد بن ایوب، ابن ضریس بجلی، ج 1، ص 36.

4- (4) . الطبقات الکبری، ج 2، ص 338.

همچنین جلال الدین سیوطی می گوید: «ابن اشته (م 360 ه. ق)، در کتاب مصاحف، حدیث را از طریق دیگر (یعنی از طریق غیر اشعث) از ابن سیرین نقل کرده است»⁽¹⁾.

اما ادعای دوم که می گویند: حدیث اشعث سست و ضعیف است نیز بی اساس و باطل است؛ زیرا مقصود از اشعث در سند ابن ابی داوود - به قرینه راوی که محمد بن فضیل و مروی عنه که محمد بن سیرین است - اشعث بن سواد کنندی نجار می باشد، دیدگاه ها درباره او متفاوت است؛ زیرا یحیی بن معین او را از ثقات شمرده است.⁽²⁾ ابن عدی درباره او می گوید: «وَفِي الْجُمْلَةِ يَكْتَبُ حَدِيثَهُ». عجلی، ابن شاهین و بزاز، سخن ابن عدی را درباره او پذیرفته اند.⁽³⁾ دکتر بشار در پاورقی همین صفحه می نویسد:

از این بیان روشن می شود که اشعث به تمام معنا ضعیف نیست، بلکه اقوال درباره او مختلف است. بنابراین شایسته نیست که در مورد او کلمه ضعیف را به کار ببریم. پس تعبیر (ضعیف) دانشمندان رجال درباره او اشتباه است.⁽⁴⁾

شبهه دوم: مخدوش بودن روایت ابن ابی داوود

اشاره

ابن حجر و پیروان وی می گویند: روایتی که ابن ابی داوود از ابن سیرین از علی علیه السلام درباره قرآن آن حضرت نقل کرده، از سه نظر مخدوش است:

ص: 97

1- (1) . الاتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 580.

2- (2) . تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، یوسف مزی، ج 3، ص 269.

3- (3) . همان.

4- (4) . همان.

الف) سند آن مقطوع است؛ زیرا ابن سیرین نمی تواند بدون واسطه از علی علیه السلام حدیث نقل کند؛

ب) بر فرض صحت و تمامیت سند، مقصود از جمع قرآن، حفظ آن در سینه است؛

ج) جمله «حتی جمعته بین اللّوحین» که در برخی روایات آمده، از وهم و خیال راوی است. (1)

پاسخ شبهه دوم

درباره ادعای اول که می گویند سند روایت مقطوع است، حق ستیزی و انکار حقیقت است؛ زیرا طریق روایت منحصر به نقل محمد بن سیرین از علی علیه السلام نیست، چون ابن عبدالبر (2)، یک روایت و ابن ضریس، دو روایت را با سند متصل از محمد بن سیرین از عکرمه از امام علی علیه السلام نقل کرده اند (3) و عکرمه از موثقین نزد ابن حجر به شمار می آید. (4) آلوسی نیز طریق ابن ضریس را صحیح می داند. (5)

افزون بر طریق ابن سیرین، حاکم حسکانی (6)، موفق خوارزمی (7)، ذهبی (8) و

ص: 98

1- (1). فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج 9، ص 10؛ عمده القاری بشرح صحیح البخاری، عینی، ج 20، ص 17؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبعة المثانی، سید محمود آلوسی، ج 1، ص 23؛ اصول مذهب شیعه الاثنی عشریه، ص 236.

2- (2). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج 3، ص 974.

3- (3). فضائل القرآن وما انزل من القرآن بمکه وما انزل بالمدينه، ج 1، صص 35 و 36.

4- (4). تقریب التهذیب، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، ج 3، ص 32.

5- (5). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 52.

6- (6). شواهد التنزیل، ج 1، ص 35.

7- (7). المناقب، احمد بن محمد موفق خوارزمی، ص 94.

8- (8). سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، ج 14، ص 22.

ابونعیم اصفهانی(1) روایت را از طریق سدی از عبدخیر نقل کرده اند.

اما ادعای دوم که می گویند مراد از جمع قرآن، حفظ آن در سینه است، نه تنها درست نیست؛ بلکه مدعی برای کتمان و انکار حق، خیانت علمی بزرگی را مرتکب شده است و بخشی از روایت را که به صراحت جمع در اوراق را بازگو می کند، حذف کرده است و سپس می گوید: «مراد از جمع قرآن، حفظ آن در سینه است نه در مصحف». متن روایت این است:

... اَفْسَمَ عَلِيٌّ اَنْ لَا يَرْتَدِيَ بِرِدَائِهِ اِلَّا لِيَجْمَعَهُ حَتَّى يَجْمَعَ الْقُرْآنَ فِي مُصْحَفٍ فَفَعَلَ. (2)

علی علیه السلام سوگند یاد کرد که عبایی بر دوش نگذارد، مگر برای نماز جمعه تا اینکه قرآن را در (مصحف) صفحه ها جمع کند. سپس این کار را انجام داد.

لغت پژوهان تأکید می کنند که مصحف، عبارت است از مجموعه صفحه ها و اوراق نوشته شده که بین دو جلد قرار گیرد: «الْمُصْحَفُ هُوَ الْجَامِعُ لِلْمُصْحَفِ الْمَكْتُوبِ بِهِ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ». (3)

ابن حجر با حذف

«فِي مُصْحَفٍ فَفَعَلَ» می گوید: «مراد از اینکه علی علیه السلام قرآن را جمع نمود، این است که آن را در سینه خود حفظ کرد».

افزون بر این اولاً امکان ندارد کسی جمع قرآن را بر حفظ آن در سینه حمل کند؛ زیرا امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تعیین

ص: 99

1- (1). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، ج 1، ص 67.

2- (2). کتاب المصاحف، ص 16.

3- (3). تهذیب اللغة، محمد بن احمد الزهری، ج 4، ص 149؛ لسان العرب، ج 9، ص 187.

خلیفه در سقیفه، مشغولیتی نداشت. پس نیازی نداشت که برای حفظ قرآن در خانه بنشیند.

ثانیاً آلوسی ذیل آیه: (لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ) (1)، می گوید:

در خبری نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی علیه السلام من از خدا خواستم که آن (گوش ها) را گوش های تو قرار دهد». علی علیه السلام گفت: «من تاکنون چیزی را نشنیده ام که آن را فراموش کرده باشم. من تاکنون چیزی را فراموش نکرده ام». (2)

با این ویژگی امام علی علیه السلام، نه تنها قرآن، بلکه سنت و سیره و تمام علومی که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در سینه شریف او به امانت گذاشته بود، در حافظه و سینه آن حضرت ثابت بود و نیازی نداشت که در خانه بنشیند و قرآن را حفظ کند. (3)

ثالثاً ابن ابی الحدید می گوید:

همه اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از حفظ کرد و کسی دیگر جز او حفظ نکرده بود و او نخستین فردی بود که آن را گردآوری کرد... این سخن شیعیان و اهل حدیث که می گویند نشستن او در خانه به منظور مخالفت با بیعت بود، درست نیست؛ بلکه نشستن او برای تدوین و جمع آوری قرآن بود، و این دلیل بر آن است که او نخستین گردآورنده قرآن بود. (4)

ص: 100

1- (1) . «تا آنان را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شنوا آن را دریابد» (الحاقه: 12)

2- (2) . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 16، ص 73.

3- (3) . سلامه القرآن من التحریف، الدكتور فتح الله المحمدی، ص 356.

4- (4) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 27.

رابعاً ابن ندیم بغدادی از احمد بن محمد بن جعفر منادی (م 332 ه. ق) و او با ذکر سند از عبدخیر نقل کرده است:

... فَجَلَسَ فِي بَيْتِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَمَعَ الْقُرْآنَ، فَهُوَ أَوَّلُ مُصْحَفٍ جَمَعَ فِيهِ الْقُرْآنَ مِنْ قَلْبِهِ. (1)

... علی علیه السلام سه روز در خانه نشست تا قرآن را جمع آوری کند. پس آن قرآن، اولین مصحفی است که (علی) قرآن را از قلب خود در آن مصحف جمع نمود.

با وجود این همه دلایل روشن، هیچ عاقلی نمی پذیرد که جمع قرآن، به معنای حفظ آن در سینه باشد.

اما ادعای سوم که می گویند: جمله

«حَتَّى جَمَعْتُهُ بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ» (2)، از وهم و خیال راوی است، این ادعا نیز باطل و به دور از خرد و باورنکردنی است؛ زیرا مدعی، عبدخیر را در نقل این روایت متهم به وهم و خطا می کند و روایت او را نمی پذیرد، و همواره در روایت دیگر که مصحف ابی بکر را نقل می کند، تأیید نموده، می گوید:

صحیح تر و مورد اعتماد - از حدیث جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام - آن روایتی است که ابن ابی داوود با سند حسن از عبدخیر نقل کرده. او می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: «ابوبکر در مورد قرآن از همه مردم پاداش بزرگتری دارد... او اولین کسی است که کتاب خدا را جمع نمود». (3)

ص: 101

1- (1). کتاب الفهرست، ص 30.

2- (2). فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج 9، صص 13-16.

3- (3). همان، ص 12.

اشاره

نویسنده وهابی می نویسد؛ شیعیان مدعی اند که بر اساس روایت سلیم بن قیس، علی علیه السلام در قرآن خود، شأن نزول، تأویل، و ناسخ و منسوخ آیات را نیز نگاشته است. این، خلاف دستور نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ»؛ «غیر از قرآن چیز دیگر را از (زبان) من ننویسید». رسول خدا صلی الله علیه و آله از ترس مخلوط شدن، از نوشتن غیر قرآن با آن نهی کرده است. (1)

پاسخ شبهه سوم

گویا نویسنده وهابی فقط کتاب سلیم بن قیس را در این موضوع دیده و از منابع دیگر اطلاع لازم و کافی نداشته؛ در حالی که ویژگی های مصحف امام علی علیه السلام در بسیاری از متون روایی و تفسیری و تاریخی اهل سنت آمده است و این منابع به تأویل، تنزیل، و ناسخ و منسوخ در مصحف امام علی علیه السلام اشاره کرده اند. (2)

ثانیاً ادعای نویسنده وهابی، مخالف سیره بزرگان صحابه است؛ زیرا خود نویسنده اقرار دارد که ابن مسعود، ابی بن کعب، عایشه و سالم غلام حذیفه، هر یک قرآن مخصوص خود را داشته اند که تفسیر بعض آیات و احیاناً نسخ تلاوت بعض آیات را در قرآن خود می نوشتند. (3)

بر این اساس، هیچ خردمندی نمی پذیرد که همه افراد یاد شده، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و خلاف آن عمل کرده باشند. از این رو

ص: 102

1- (1). اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، ج 1، ص 237.

2- (2). سلامه القرآن من التحریف، ص 373.

3- (3). اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، ص 1025.

روایت (لا- تَكْتُبُوا عَلَيَّ شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ) یا در موارد خاص وارد شده یا اینکه اساساً ساختگی است، که دومی قوی تر است(1)؛ زیرا ممانعت از نوشتن حدیث، به هیچ وجه با هدف بعثت و روش نبی اکرم صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد؛ چون معقول نیست که خدای متعال پیامبرش را مأمور تبیین و تعلیم آیات قرآن در تمام ابعاد آن کند، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله که معلم قرآن(2) و مبین(3) آن است، از نوشتن سخنان خود منع نماید، در حالی که دین مقدس اسلام دینی جهانی است و صدای آن باید به تمام نقاط عالم تا روز قیامت برسد و عهده دار این مسئولیت قرآن و سنت است.(4)

از سوی دیگر، مسئله ممانعت از نوشتن حدیث، امر کوچکی نیست؛ زیرا سخنان هدایت گر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شب و روز مورد ابتلای آنان بوده و برای آنان اهمیت خاص و جایگاه ویژه داشته است. بنابراین معقول نیست درباره مسئله ای به این بزرگی، فقط یک یا دو روایت که متعارض با روایات فراوان است، وارد شده باشد. اتفاقاً ورود روایات اندک و متعارض با روایات فراوان، خود دلیل بر ساختگی بودن روایت یا اشتباه راوی آنهاست.(5)

شبهه چهارم: انکار قرآن امام علی علیه السلام

اشاره

نویسنده وهابی در ادعای دیگر می گوید اگر نزد علی علیه السلام چنین قرآنی وجود داشت، چرا آن را برای مردم آشکار نکرد؟(6)

ص: 103

- 1- (1) . سلامه القرآن من التحریف، صص 373 و 374.
- 2- (2) . جمعه: 2.
- 3- (3) . نحل: 46.
- 4- (4) . سلامه القرآن من التحریف، ص 374.
- 5- (5) . همان، ص 375.
- 6- (6) . اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، ج 1، ص 202.

با توجه به ویژگی قرآن امیر مومنان علیه السلام و دیدگاه دانشمندان شیعه، به خوبی معلوم شد که هیچ تفاوتی از نظر آیات و سوره ها، بین قرآن موجود و قرآن امیر مؤمنان علیه السلام وجود ندارد، تنها تفاوت در آن است که قرآن آن حضرت، مشتمل بر اضافاتی از قبیل تفسیر، تأویل، بیان ناسخ و منسوخ و بیان ترتیب سوره ها بر اساس نزول و... بوده.

از این روی یکی از مفسران اهل سنت می گوید: «هیچ کس نقل نکرده که علی علیه السلام قرآنی را که صحابه جمع کرده اند، انکار کرده باشد»⁽¹⁾. این انکار نکردن حضرت، به معنای تأیید و امضای قرآن موجود است، و این خود دلیل آشکار بر تفاوت نداشتن آیات و سوره های دو قرآن با یکدیگر است.

وقتی بین قرآن موجود و قرآن امام علی علیه السلام، هیچ تفاوت جوهری وجود ندارد و آن حضرت قرآن موجود را کامل و حجت تام و تمام می داند، دلیلی وجود ندارد که حضرت قرآن خود را آشکار سازد.

ثانیاً هر کس کمترین آشنایی با سیره آن حضرت داشته باشد، می داند و باور دارد که روش آن حضرت نیز همانند رسول اعظم صلی الله علیه و آله بر ایجاد وحدت و تحکیم پایه های آن میان مسلمانان بود و از عوامل اختلاف برانگیز، به شدت دوری می جست.

شاهد گویا سخن خود آن حضرت است که فرمود:

«... وَ لَيْسَ رَجُلٌ أَحْرَصُ عَلَى جَمَاعِهِ أَمَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْفَتْهَا مِنِّي...»⁽²⁾؛ «هیچ کس علاقه مندتر از من بر اتحاد و وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله نیست».

ص: 104

1- (1) . مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، ج 1، ص 121.

2- (2) . نهج البلاغه، نامه 78.

آتش اختلافی که میان صحابه به سبب اختلاف قرائت قرآن شعله ور شده بود و از این بابت همدیگر را تکفیر می کردند، بعد از توحید قرآن ها از سوی عثمان به خاموشی گراییده بود. از این رو هیچ عاقلی نمی پذیرد که امام علیه السلام با توجه به سیره اش با آشکار کردن قرآن خود بار دیگر آتش اختلاف را میان امت اسلامی شعله ور بسازد و پیروان قرآن را در آن بسوزاند. (1)

شبهه پنجم: وجود دو قرآن برای شیعه

اشاره

وهابیان از رهگذر اعتقاد شیعه به قرآن علی علیه السلام، این اتهام واهی را مطرح کرده اند که شیعیان، قرآن علی علیه السلام را کامل می دانند و به آن عمل می کنند و قرآن موجود را ناقص و تحریف شده می پندارند و از باب تقیه، به قبول آن تظاهر می کنند. از این رو وهابیان ادعا می کنند شیعه دو قرآن دارد: یکی عام معلوم و دیگری خاص مکتوم. (2)

پاسخ شبهه پنجم

با توجه به دلایل مستحکمی که مطرح گردید و ثابت شد قرآن امام علی علیه السلام با قرآن موجود هیچ تفاوت جوهری ندارد، و شیعه قرآن موجود را از هر نوع تحریف و تغییر مصون می داند، به خوبی بطلان ادعای واهی و بی اساس وهابیان مغرض و معاند روشن و آشکار گردید. زیرا اعتقاد به قرآن علی علیه السلام، نه تنها ایمان و اعتقاد شیعه را درباره قرآن موجود تغییر نداده، که ایمان و اعتقاد آنان را در سلامت و صیانت آن از

ص: 105

1- (1). سلامه القرآن من التحریف، ج 1، ص 402.

2- (2). الخطوط العریضه للاسس التي قام علیها دین الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، السید محب الدین الخطیب، ص 12؛ اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، ج 1، صص، 255، 260 و 263.

تحریف، صد چندان کرده است؛ زیرا شیعه، قرآن موجود را از رهگذر مطابقت با قرآن امام علی علیه السلام بی کم و کاست، همان قرآنی می داند که خداوند متعال بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد. از این رو وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قرآن موجود سؤال شد، فرمود:

قرآن، کلام و گفتار خداست و کتاب، وحی و نازل شده از سوی اوست و آن کتاب عزیز و مقتدری است که هیچ گونه امر باطلی از پیش رو و پشت سر به آن راه نمی یابد و از جانب خدای حکیم و ستوده نازل گردیده است. (1)

امام هادی علیه السلام نیز به یکی از شیعیان خود نوشت:

وَ الْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ، فِيهِ خَبْرٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ أَنْزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ. (2)

قرآن کلام خداست (و مانند چیزهای دیگر) مخلوق خدا نیست. در آن، اخبار امت های قبل از شما و بعد از شما آمده است. قرآن از جانب خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به شبهه مردی که از او پرسید چگونه با وجود نشر و تعلیم و قرائت زیاد، از طراوت و تازگی قرآن کاسته نمی شود، فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

ص: 106

1- (1). التوحيد، محمد بن علی الصدوق، ص 224.

2- (2). التوحيد، ص 227.

3- (3). بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 2، ص 280.

همانا خداوند قرآن را برای زمان و مردم خاصی نازل نکرده است. از این رو در همه زمان ها و برای همه مردم تا روز قیامت تازه و باطراوت است.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النَّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرَّيُّ النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوجُ فَيَقَامُ وَ لَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ وَ لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ. (1)

بر شما باد تمسک و عمل به قرآن؛ زیرا قرآن ریسمان محکم الهی و نور آشکار و درمان سودمند است، که تشنگی را فرو می نشاند، نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید، و نجات دهنده کسی است که به آن چنگ آویزد. کجی ندارد تا راست شود. گرایش به باطل ندارد تا از آن باز گردانده شود. تکرار و شنیدن پیایی آیات، او را کهنه نمی سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود.

اینجا بود که حضرت فرمود: «شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن، دیگران از شما سبقت بگیرند». (2)

همچنین آن حضرت فرمود:

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَ تَقَقَّهُوْ فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ... (3)

قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست. از نور آن شفا و بهبودی بخواهید که شفای سینه های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستان هاست.

ص: 107

1- (1). نهج البلاغه، خطبه 156.

2- (2). همان، نامه 47، «آخرین وصیت نامه علی علیه السلام».

3- (3). همان، خطبه 110.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَعَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ... (1)

قرآن را بخوانید؛ زیرا درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است. هنگامی که قیامت برپا می شود، به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو. هر آیه ای را که می خواند یک مرتبه (درجه) بالا می رود....

امام باقر علیه السلام فرمود:

هرکس قرآن را در نماز ایستاده بخواند، برای او به تعداد هر حرفی صد حسنه خواهد بود و کسی که در نماز نشسته بخواند، خداوند به هر حرفی پنجاه حسنه برای او می نویسد. هرکس قرآن را در غیر نماز بخواند، به هر حرف ده حسنه برای او نوشته می شود. (2)

افزون بر روایاتی که ذکر شد، صدها روایت از ائمه معصومین علیهم السلام درباره قرآن موجود در کتاب های شیعه و در ابواب مختلف وجود دارد؛ برای نمونه در جلد های 92 و 93 بحار الانوار مطالبی با عناوین ذیل آمده است:

1. فضیلت تدبر در قرآن؛

2. تفسیر به رأی و تغییر قرآن؛

3. چگونگی توسل به قرآن؛

4. وجوه اعجاز قرآن؛

5. فواید آیات قرآن؛

6. فضیلت حامل و حافظ و عامل به قرآن؛

7. تعلیم و تعلم قرآن؛

ص: 108

1- (1). الامالی، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، ص 441.

2- (2). ثواب الاعمال، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، ص 101.

8. قرائت قرآن با صدای زیبا؛

9. بودن قرآن در خانه و مذمت تعطیل آن؛

10. فضیلت قرائت قرآن از حفظ و از روی آن؛

11. فضیلت ختم قرآن؛

12. دعاهای تلاوت قرآن؛

13. آداب قرائت قرآن؛

14. فضیلت گوش دادن به قرآن؛

15. فضیلت سوره ها و آیات قرآن.

بی تردید این شمار بالا از روایات که با اصناف مختلف از زوایای گوناگون درباره قرآن سخن می گویند، به طور قطع دلالت دارند که قرآن موجود مصون از هر نوع تغییر و تحریف بوده، همان قرآنی است که بر رسول صلی الله علیه و آله خدا نازل شده است.

از این رو دانشمندان شیعه با ایمان و اعتقاد کامل به پیروی از امامان معصومشان در طول تاریخ در جهت گسترش فرهنگ قرآن کریم، مجدانه کوشیده اند.

شاهد زنده و گواه صادق این است که تعداد جمعیت شیعه در طول تاریخ یک پنجم کل جمعیت امت اسلامی بوده و مابقی را اهل سنت تشکیل می داده است. بنابراین، وضع طبیعی اقتضا می کند که تألیفات شیعه در باب تفسیر قرآن و علوم مختلف آن، یک پنجم تألیفات برادران اهل سنت باشد. از سوی دیگر اوضاع دشوار حاکم بر شیعیان در طول تاریخ، می طلبد که تألیفات آنها درباره قرآن، یک دهم بلکه یک بیستم تألیفات برادران اهل سنت باشد؛ در حالی که بر عکس، تألیفات شیعه در

این باره، بیشتر از یک سوم است. دارالقرآن آیت الله گلپایگانی رحمه الله افزون بر پنج هزار تألیف در زمینه تفسیر قرآن از نویسندگان شیعه گردآوری و ثبت کرده است. (1)

مفسران شیعه

هم اکنون به اسامی برخی مفسران شیعه به ترتیب تاریخ وفات آنان اشاره می شود:

مفسران صحابی:

1. ابی بن کعب انصاری (30 ه. ق) (2)

2. میثم بن یحیی تمار (60 ه. ق) (3)

3. عبدالله بن عباس (68 ه. ق) (4)

4. طاووس بن یمانی، شاگرد ابن عباس (106 ه. ق) (5)

5. عبدالله بن مسعود (6)

تابعین و بعد:

1. عطیه بن سعید (سعد) عوفی کوفی (111 ه. ق)

2. زید بن اسلم عدوی (119 یا 124 ه. ق)

3. سدی کبیر، اسماعیل بن عبدالرحمن قرشی کوفی (127 ه. ق)

ص: 110

1- (1). تدوین القرآن، علی کورانی عاملی، صص 39 و 40.

2- (2). الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 493.

3- (3). اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ج 1، ص 294.

4- (4). الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 493.

5- (5). همان.

6- (6). همان.

4. جابر بن یزید جعفی (128 یا 132 ه. ق)
5. ابان بن تغلب بن رباح بکری جریری (141 ه. ق)
6. محمد بن سائب کلبی (146 ه. ق)
7. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (148 ه. ق)
8. زیاد بن منذر، ابو جارود همدانی (150 ه. ق)
9. مقاتل بن سلیمان (قرن دوم)
10. عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری صنعانی (211 ه. ق)
11. حسن بن محبوب کوفی (224 ه. ق)
12. ابن فضال کبیر، حسن بن علی بن فضال کوفی (224 ه. ق)
13. برقی صغیر، احمد بن محمد بن خالد برقی کوفی (274 یا 280 ه. ق)
14. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (307 ه. ق)
15. محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی (320 ه. ق)
16. علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (329 ه. ق)
17. عبدالعزیز بن یحیی بن احمد جلودی بصری (332 ه. ق)
18. ابن ولید، محمد بن حسن بن ولید (343 ه. ق)
19. حسن بن سعید حماد اهوازی (اواسط قرن سوم)
20. ابوالقاسم، فرات بن ابراهیم کوفی (352 ه. ق)
21. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (381 ه. ق)
22. شیخ محمد بن حسن طوسی (التبیان) (460 ه. ق)
23. ابن الجحام، محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار (قرن چهارم)
24. طبرسی (جوامع الجامع)، فضل بن حسن (548 ه. ق)

25. ابوالفتوح رازى (روض الجنان فى تفسير القرآن)، حسن بن على بن محمد خزاعى (قرن ششم)
26. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبه (573 هـ. ق)
27. محمد بن هارون (مختصر التبيان فى تفسير القرآن) (597 هـ. ق)
28. محمد بن منصور بن ادريس حلى (مختصر التبيان) (598 هـ. ق)
29. احمد بن موسى بن جعفر بن طاووس حلى (شواهد القرآن) (673 هـ. ق)
30. علامه حلى، حسن بن يوسف مطهر (نهج الايمان فى تفسير القرآن) (726 هـ. ق)
31. علامه حلى، (القول الوجيز فى الكتاب العزيز)، حسن بن يوسف مطهر (726 هـ. ق)
32. عبدالرزاق احمد كاشى (السراج الوهاج فى تفسير القرآن) (730-735 هـ. ق)
33. حيدر بن على بن حيدر حسيني آملى (المحيط الاعظم والبحر الخضم فى تأويل كتاب الله العزيز المحكم) (787 هـ. ق)
34. حسين بن حسن جرجانى (جلاء الاذهان فى تفسير القرآن)، (قرن هشتم)
35. فاضل مقداد، مقداد بن عباد الله سيورى حلى (مغمضات القرآن) (826 هـ. ق)
36. حسين بن على واعظ كاشفى (جواهر التفسير لتحفه الامير) (910 هـ. ق)
37. حسين بن خواجه شرف الدين اردبيلى (تفسير الهى) (950 هـ. ق)

38. بهاءالدين محمدبن حسين عاملی (العروه الوثقی فی تفسير القرآن) (1030-1035 ه. ق)
39. مولا تاج الدين حسن بن محمد اصفهانی (البحر المواج فی تفسير القرآن) (1085 ه. ق)
40. مولا محمدبن مرتضى مشهور به فيض كاشانی (الصابی، المصنفی، الأصفی) (1091 ه. ق)
41. سيد هاشم بن سليمان حسینی بحرانی (البرهان فی تفسير القرآن) (1107-1109 ه. ق)
42. سيد نعمت الله بن عبدالله حسینی موسوی جزائری (العقود والمرجان فی تفسير القرآن) (1112 ه. ق)
43. محمدبن محمدرضا بن اسماعیل مشهدی (كنز الدقائق فی تفسير القرآن) (1125 ه. ق)
44. عبدالله آفندی ابن عيسى تبریزی (الامان من النيران فی تفسير القرآن) (1130 ه. ق)
45. محمدجعفر استرآبادی، معروف به شریعتمدار (1263 ه. ق)
46. صالح بن محمد برقانی قزوینی (بحر العرفان) (1275 ه. ق)
47. محمدجواد بلاغی (آلاء الرحمن فی تفسير القرآن) (1352 ه. ق)
- سيد على بن حسين حائری (مغتنیات الدرر و منقطات الثمر) (1353 ه. ق)
48. سيد محمد مولانا (التفسير الوجيز) (1366 ه. ق) [\(1\)](#)

ص: 113

1- (1). الذریعه الی تصانیف الشیعه، محمد محسن آغا بزرگ طهرانی، ج 4، صص 239-322؛ اعیان الشیعه، سيد محسن الامین، ج 1، صص 125-127.

49. شیخ محمدجواد مغنیه (الكاشف فی تفسیر القرآن) (1400 ه. ق)

50. سید محمدحسین طباطبایی (المیزان فی تفسیر القرآن) (1402 ه. ق)

51. سید ابوالقاسم خوئی (البیان فی تفسیر القرآن) (1413 ه. ق)

52. محمد صادقی تهرانی (البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن) (قرن پانزدهم)

53. ناصر مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) (معاصر)

54. عبدالله جوادی آملی (تفسیر تسنیم) (معاصر)

بنابراین هرکس اندک بهره ای از خرد داشته باشد، و بغض و عداوت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت، چشم ظاهر و باطن او را کور نکرده باشد، به خود اجازه نمی دهد شیعیان را که در طول تاریخ اسلام بیشترین سهم را در نوشتن تفسیر و علوم مختلف قرآن داشته اند، متهم به بی ایمانی نسبت به قرآن موجود و داشتن قرآن خاص مکتوم نماید.

اگر شیعه، قرآن خاص مکتوم دارد و به آن عمل می کند، پس این حجم بزرگ از کتاب های تفسیر را چه کسانی و برای کدام قرآن نوشته اند؟

افزون بر آنچه ذکر شد، اولاً روایات وارده در منابع اهل سنت با صراحت تمام فریاد می زنند که قرآن علی علیه السلام از دسترس دور بوده و تا کنون کسی به آن دست نیافته است:

وَأَنَّ ابْنَ سِيرِينَ قَالَ فَطَلَبْتُ ذَلِكَ الْكِتَابَ وَكَتَبْتُ فِيهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَيْهِ. (1)

همانا ابن سیرین می گوید: «آن کتاب (قرآن علی علیه السلام) را جست و جو کردم و نامه ای در جست و جوی آن به مدینه نوشتم، اما آن را به دست نیاوردم».

ص: 114

1- (1). الانتقان فی علوم القرآن، ج 1، ص 162.

وَلَوْ وُجِدَ مُصْحَفُهُ لَكَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَبِيرٌ وَ لَكِنَّهُ لَمْ يُوجَد. (1)

و اگر قرآن او (علی علیه السلام) یافت می شد، علم فراوانی در آن وجود داشت، ولیکن تاکنون یافت نشده است.

وقتی قرآن آن حضرت در طول تاریخ از دسترس دور بوده و تاکنون کسی به آن دست نیافته است، چگونه ممکن است و کدام عاقلی باور می کند که شیعیان در خفا به آن عمل می کنند؟

ثانیاً اگر بر فرض محال، شیعه غیر از قرآن موجود قرآن خاص مکتوم دارد که در خفا به دور از دید وهابیان به آن عمل می کنند، چرا مدعیان دروغین با چنین سیر پیشرفت علوم ارتباطات و فناوری اطلاعات که نقطه کور و ناشناخته و منطقه ممنوعه ای در جهان باقی نمانده است، نمی توانند از این قرآن موهوم نشانه و اثری به دست آورند و آن را به عنوان سند صحت ادعای خود ارائه دهند؟ از اینکه تا کنون به خود جرئت ادعای رؤیت و مشاهده چنین قرآنی را نداده اند، به روشنی ثابت می شود که شیعه قرآن دیگری ندارد.

ثالثاً با توجه به وضعیت امروز، سفر به جغرافیای زیستی شیعه و تفحص در پنهان ترین زوایای زندگی آنان، برای محقق جویای حقیقت ناممکن نیست، مدعیان دروغین قرآن خاص شیعه، اگر با سهولت و سادگی از جغرافیای زیستی شیعه که هزاران مسجد و میلیون ها خانه را در خود جای داده است دیدن کنند و از پنهان ترین زوایای زندگی آنان در مناطق مختلف، تفحص نمایند و مسجد و یا خانه ای را انتخاب و

ص: 115

قرآنی بطلبند و با قرآن خود تطبیق کنند، به طور قطع خواهد دید که قرآن شیعه یک کلمه و حتی یک حرف با سایر قرآن ها در بلاد مسلمین تفاوت نخواهد داشت.

رابعاً قاریان شیعه در بسیاری از مسابقات بین المللی قرائت قرآن، رتبه های اول را کسب کرده اند، و حافظان شیعه، به ویژه حافظان خردسال، اعجاب و تحسین بسیاری از کشورهای اسلامی را برانگیخته اند.

هر سال، هزاران نفر بر حافظان و قاریان شیعه افزوده می شود که کلاس های حفظ، قرائت و تفسیر قرآن محیط جغرافیایی شیعه را درک کرده اند. در تمام این موارد، قرآنی جز همان قرآن معروف و معمول بین مسلمین جهان وجود نداشته است و هیچ کس قرآنی جز آن نمی شناسد و در هیچ مجلس و محفلی سخن از قرآن دیگر مطرح نبوده است.

نتیجه گیری

بنابراین هیچ تردیدی وجود ندارد که ادعای وهابیان مغرض و کوردل مبنی بر اینکه شیعه دو قرآن دارد، ادعای بی اساس و تهمت ناروایی بیش نیست و کاملاً روشن و آشکار است که شیعه جز قرآن موجود که در دست همه مسلمانان است، قرآن دیگری در مساجد، خانه ها و هیچ زاویه ای از زوایای زندگی خود ندارد. شیعه اگر قرآن خاص دیگری می داشت، یقیناً تا کنون به ویژه در شرایط خاص امروز که کوچک ترین چیزی از دیدها پنهان نمی ماند، وهابیان آن را به دست می آوردند و مطرح می کردند.

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

1. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، 1416 هـ. ق - 1996 م.
2. اختیار معرفه الرجال، محمدبن حسن طوسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، مؤسسه آل البيت: لاحیاء التراث، بیروت، 1404 هـ. ق.
3. الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبی مالکی، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، 1412 هـ. ق.
4. اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، چاپ اول، 1414 هـ. ق.
5. الاعتقادات فی دین الامامیه، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین (صدوق)، تحقیق: عصام عبدالسید، دارالمفید للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ دوم، 1414 هـ. ق.
6. الامالی، محمدبن علی بن حسین (صدوق)، مرکز الطباعه والنشر فی مؤسسه البعثه، قم، ایران، چاپ اول، 1417 هـ. ق.
7. اوائل المقالات، محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، دارالمفید للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ دوم، 1414 هـ. ق.
8. بحار الانوار، محمدباقر المجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1403 هـ. ق.
9. البیان فی تفسیر القرآن، السید ابوالقاسم موسوی خوئی، دارالزهراء للطباعه والنشر

والتوزيع، بيروت، چاپ چهارم، 1395 هـ. ق.

10. تدوين القرآن، على كوراني عاملي، انتشارات دارالقرآن الكريم، چاپ اول، 1418 هـ. ق.
11. التسهيل لعلوم التنزيل، محمدبن احمدبن محمد غرناطي كلبى، دارالكتب العربى، چاپ چهارم، 1403 هـ. ق - 1983 م.
12. تقريب التهذيب، احمدبن على بن حجر عسقلانى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، 1415 هـ. ق.
13. التوحيد، محمدبن على بن حسين (صدوق)، تصحيح وتعليق: سيد هاشم حسيني طهرانى، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، قم، اول، 1389 هـ. ش.
14. تهذيب الكمال، يوسف مزى، تحقيق و تعليق: دكتور بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، بيروت، 1413 هـ. ق.
15. تهذيب اللغة، محمدبن احمد الازهرى، داراحياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، 1421 هـ. ق.
16. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمدبن على بن حسين (صدوق)، منشورات شريف رضى، قم، چاپ دوم، 1368 هـ. ش.
17. حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، احمدبن عبدالله ابى نعيم الاصفهاني، چاپ اول، مكتبه الخانجى و مطبعه السعاده، مصر، 1351 هـ. ق.
18. الخطوط العريضة للاسس التى قام عليها دين الشيعة الاماميه الاثنى عشرية، السيد محب الدين خطيب، الجامعه المحمديه فى اوكاره، لاهور، باكستان، بى تا.
19. الذريعه الى تصانيف الشيعة، محمد محسن آغا بزرگ طهرانى، مطبعه مجلس الشورا طهران، 1360 هـ. ش.
20. روح المعانى فى القرآن العظيم، سيد محمود آلوسى، تحقيق: على عبدالبارى عطيه، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، 1415 هـ. ق.
21. سلامه القرآن من التحريف و تنفيذ الافتراءات على الشيعة، دكتور فتح الله محمدى، انتشارات پيام آزادى، چاپ اول، 1378 هـ. ش.

22. سير اعلام النبلاء، محمدبن احمدبن عثمان ذهبي، تحقيق: حسين اسد، مؤسسه الرساله، بيروت، چاپ نهم، 1413 ه. ق - 1993 م.
23. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد ابن ابى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، داراحيا الكتب العربيه عيسى البابى الحلبي و شركاه، چاپ اول، 1378 ه. ق.
24. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، عبيدالله بن احمد حاكم حسانى، تحقيق: محمدباقر محمودى، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والارشاد الاسلامى، طهران، چاپ اول، 1411 ه. ق - 1990 م.
25. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، دارصادر، بيروت.
26. عمده القارى، عيني، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
27. فتح البارى شرح صحيح البخارى، احمدبن على بن حجر عسقلانى، دارالمعرفه للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت، چاپ دوم.
28. فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمكه و ما انزل بالمدينه، تحقيق غزوه برير، محمدبن ايوب بن ضريس بجلى، دارالفكر، دمشق.
29. كتاب الفهرست، محمدبن اسحاق الوراق بن النديم بغدادى، تحقيق: رضا تجدد.
30. كتاب المصاحف، ابى بكر عبدالله بن ابى داوود سليمان بن اشعث سجستانى، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، 1405 ه. ق.
31. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالى، تحقيق: محمدباقر انصارى زنجانى، الهادى، قم، 1405 ه. ق.
32. لسان العرب، محمدبن مكرم بن منظور افريقى مصرى، نشر ادب الحوزه، قم، 1405 ه. ق.
33. المسائل السرويه، محمد بن محمد بن نعمان المفيد، دارالمفيد للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت، چاپ دوم، 1414 ه. ق.
34. مفاتيح الاسرار و مصابيح الابرار، محمدبن عبدالكريم شهرستانى، تحقيق و تعليق: دكتور محمدعلى آذرشب، شركت النشر إحياء الكتاب، چاپ اول، 1417 ه. ق.

35. المناقب، احمد بن محمد موفق خوارزمي، تحقيق: شيخ مالک محمودي، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين، قم، چاپ دوم، 1414 ه.ق.

36. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، چاپ پنجم، 1417 ه.ق.

ص: 120

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

